



دختردایی گم شده

کتاب چهارم (اتوپیا و فیلم دختردایی گم شده)

ویژه دومین سالگرد فاجعه ۲۲ مهر ۱۴۰۲

نوشته علیرضا محمدی‌فر

وبگاه ریزپردازنده (rizpardazandeh.com)



- بی‌دی‌اف این مقالات رایگان است.
- استفاده از مطالب این اثر با ذکر منبع آزاد است.
- نشانی وب:
<http://www.rizpardazandeh.com>
- ایمیل: rizpardazandeh@gmail.com
- کانال تلگرام: [@rizpardazandeh](https://t.me/rizpardazandeh)

برای اطلاعات بیشتر درباره فیلم «دختردایی گم‌شده» بی‌دی‌اف سه کتاب نخست «دختردایی گم‌شده» را نیز دریافت کنید (در کانال تلگرام dokhtardaii1 و dokhtardaii2 و dokhtardaii3 و را جست‌وجو کنید).

فهرست

- اتوپیا و فیلم دختردایی گم‌شده ۳/
- کارل مارکس، اتوپیا، و فیلم دختردایی گم‌شده ۴/
- دختردایی گم‌شده: اتوپیا زنده است، چون امید زنده است ۸/
- اتوپیا در سده بیست‌ویکم ۱۱/
- خودسرنوشت‌سازی در اتوپییای کتاب «آتلانتیس نو» و در اتوپییای فیلم «دختردایی گم‌شده» ۱۲/
- مدرنیته و خودسرنوشت‌سازی ۱۳/
- دختردایی گم‌شده از موفق‌ترین فیلم‌های تاریخ ژانر اتوپیا ۱۴/
- «دختردایی گم‌شده» و خودسرنوشت‌سازی ۱۵/
- تمرکزگرایی یا تمرکزگریزی ۱۶/۹
- بحث‌های فلسفی داغ بین تامس هابز و جان لاک ۱۷/
- عصر آدم به پایان رسیده است: عصر سایبورگ آغاز شده است ۱۹/
- تاریخچه سایبورگ: از برادران بنوموسی تا نوربرت وینر ۲۴/
- فریدون اسفندیاری و تکامل از ترا-انسان تا پسا-انسان ۲۷/

اتوپیا در اتوپییای «دختردایی گم‌شده»

فیلم «دختردایی گم‌شده» اثر استاد مهرجویی/وحیده محمدی‌فر فیلمی اتوپییایی و شاعرانه است و همچون داستان‌های اتوپییایی دو بخش دارد، بخش انتقادی و بخش رؤیایی. یکی از شگفتی‌ها در فیلم «دختردایی گم‌شده» اتوپیا در اتوپیا بودن آن است: فیلمی با دولاپه اتوپییایی.

بخش انتقادی لایه نخست از دست‌وپاگیری‌های دوربین‌های فیلم‌برداری حرفه‌ای ۳۵ میلی‌متری و دشواری‌های فیلم‌برداری با آن پرده بر می‌دارد. برای این که گرفتگی خورشید در غروب بر فیلم‌برداری از حقیقت اثر نگذارد یک گروه تولید فیلم سینمایی پس از چند هفته تلاش در فیلم‌برداری از چنین لحظه‌ای توفیقی به دست نمی‌آورد. ماهیت دوربین‌های فیلم‌برداری حرفه‌ای ۳۵ میلی‌متری چنان است که هر بار گروه تولید با شکست روبه‌رو می‌شود، و این شعر وحیده بارها تکرار می‌شود:

«نگذار گرفتگی غروب تو چشمت بیفته»

غروب آغاز تاریکیت و افول نور. غروب آغاز پنهان‌شدن حقیقت است. گرفتگی غروب بر روی چشم حقایق را تیره و مبهم می‌نمایاند. برای دیدن حقیقت پیش از آن که تاریکی چیره شود سرعت در فیلم‌برداری و فیلم‌برداری از چشم‌اندازهای گوناگون ضروری است. دوربین‌های فیلم‌برداری حرفه‌ای ۳۵ میلی‌متری چون گران‌قیمت و پرهزینه‌اند از چشم‌انداز سرمایه‌داران و نظام‌های توتالیتار می‌توانند فیلم‌برداری کنند و در فیلم‌برداری از حقیقت ناتوانند.

بخش اتوپییایی لایه نخست زمانی آغاز می‌شود که یک جعبه هندی‌کم سونی از آسمان وارد دریا می‌شود و وحیده با صدایی جادویی شعر خود درباره پیروزی نور بر تاریکی و برغروب و پیروزی حقیقت بر دروغ را می‌خواند:

«و به او بگویند خورشید در چشم‌هایش غروب نمی‌کند»

بخش انتقادی لایه دوم به ۴۵ سال آزار و تحقیر دخترانی اشاره دارد که به سبک زندگی و به ارزش‌های خودشان باور دارند، نه به ارزش‌های اجباری نظام‌های توتالیتار، مانند حجاب اجباری. رسانه فیلم که رسانه‌ای گران‌قیمت و پرهزینه است و در انحصار سرمایه‌داران و نظام‌های توتالیتار، بر حاکم کردن ارزش‌های اجباری بسیار مؤثر است و مبارزه دختردایی‌ها برای ارزش‌های اختیاری را بیهوده و بی‌حاصل می‌نمایاند. فرود جعبه هندی‌کم سونی از آسمان به دریا به دختردایی گم‌شده در دریا می‌پیوندد و با دختردایی آمیخته می‌شود و سایبورگی پدید می‌آید که قدرتی دارد که می‌تواند خداگونه همه‌جا را از آسمان ببیند و در دل حامیان ارزش‌های اجباری توفان به پا کند. پیامد فناوری دوربین فیلم‌برداری همراه با بان‌باقتن دوران ستم بر دختردایی‌ها است (بخش اتوپییایی لایه دوم)، و وحیده بازهم با صدایی جادویی پیروزی دختردایی‌ها را نوید می‌دهد:

«وقتی باد با گیسوانت بازی می‌کند. می‌دانم که مال منی»

اتوپیا و

فیلم دختردایی گم شده

نیاز برای تشکیل جوامع بزرگ-مقیاس و شهرنشینی و برای ساخت شهر به عنوان یک مکان ایده آل جدیدتر را فراهم کند. انقلاب شهرنشینی^۳ حدود ۶۰۰۰ سال پیش روی می دهد و نخستین شهرهای دنیا در فلات ایران و در خاورمیانه شکل می گیرند. از زمان تأسیس نخستین شهرها همیشه یک پرسش ذهن انسان را به خود مشغول کرده است: شهر ایده آل یا اتوپیا – که در فارسی به آرمان شهر ترجمه شده است – چگونه شهری است؟

پاره ای از مذاهب از بهشت و دوزخ آن جهانی به عنوان مکان خوب یا بد سخن در داده اند. فیلسوفان نیز تلاش کرده اند پاسخ خود را ارائه بدهند، مثلاً افلاطون دولت شهری را ایده آل دانسته است که حاکم آن پادشاه-فیلسوف باشد. پاره ای از فیلسوفان دوران رنسانس شهر آرمانی را یک شهر خودسرنوشت ساز می دانند که در آن جامعه به جای سپردن سرنوشتش به کلیسا یا شاهان و سلاطین مستبد یا فیلسوف-پادشاهان به خودسرنوشت سازی باور دارد.

ابزارهای خودسرنوشت سازی

اختراع چاپ و تولید کاغذهای ارزان قیمت در سده پانزدهم میلادی سبب شد که چاپ ترجمه یک کتاب خوارزمی که در آن اعداد دهدهی معرفی شده بود این دستگاه عددنویسی کارآمد را در اروپا رواج بدهد، که به نوبه خود سبب شد انقلاب علمی در اروپا آغاز شود. رسانه چاپ و محاسبات آسان ریاضی با قلم و کاغذ ابزارهای تقویت هوش جدیدی بودند که اروپا را متحول و اتوپای دموکراسی را ممکن کردند. افزون بر کتاب خوارزمی، کتابهای تأثیرگذار دیگری در سده پانزدهم و شانزدهم میلادی منتشر شدند که انسان را به فکر خودسرنوشت سازی انداختند. یکی از آنها کتاب اتوپای تامس مور بود. حدود یک سده بعد یک کتاب تأثیرگذار دیگر درباره اتوپیا به نام «آتلانتیس نو» نوشته فرانسیس بیکن منتشر شد. داستان فیلم «دختردایی گم شده» به لحاظ شکلی به این دو داستان شباهت دارد.

فیلم «دختردایی گم شده» فیلمی اتوپایی یا آرمان شهری است و همچون متون و فیلم های اتوپایی با دوگانه حقیقت (fact) و داستان یا تخیل (fiction) روبه روست. در داستان های ژانر اتوپیا ابتدا از ناکارآمدی های وضع موجود در جامعه انتقاد می شود و سپس وضعیت کارآمد و بهینه به شکلی تخیلی توصیف می شود. به عنوان مثال، در فیلم «دختردایی گم شده» پرهزینه بودن و دست و پا گیر بودن تولید فیلم با دوربین های فیلم برداری حرفه ای و گران قیمت ۳۵ میلی متری مورد انتقاد قرار می گیرد. فیلم بر آن است که پرهزینه بودن رسانه فیلم سبب می شود این رسانه بتواند در انحصار سرمایه داری و دولت قرار بگیرد و حتی بتواند در برپایی نظام های توتالیتر نقشی بنیادین بازی کند، به گونه ای که دروغ به راحتی بتواند جای حقیقت را بگیرد، مانند دروغ درباره وضعیت حجاب در رسانه فیلم. اتوپای فیلم «دختردایی گم شده» رواج استفاده از فناوری های دوربین فیلم برداری همراه کم هزینه و سهل استفاده مانند هندی کم سونی برای مقابله با چنین دروغ هایی است. رسانه فیلم با دوربین های فیلم برداری همراه می تواند سوسیالیزه و دموکراتیزه شود، که شد، و می تواند دروغ های نظام های توتالیتر را خنثی کند و حقیقت را به نمایش در آورد، که در آورد.

به سوی اتوپیا، انقلاب کشاورزی و انقلاب شهرنشینی

انسان پیش از انقلاب کشاورزی^۱ که حدود ۱۲ هزار سال پیش روی داد و زمین هایی را به عنوان مکان ایده آل برای کشاورزی انتخاب کرد همواره در پی یک مکان ایده آل برای جمع آوری خوراک گیاهی و شکار بوده است و از همین روی مهاجرت می کرده است.

پس از انقلاب کشاورزی انسان با اختراع ابزارهای محاسبه گلی و مهرهای استامپی که بر گل زده می شد – که به زبان فنی نخستین ابزارهای تقویت هوش^۲ بودند – توانست ابزارهای بوروکراتیک مورد

^۱ agriculture revolution

^۲ intelligence amplification

^۳ urban revolution

جزیره اتوپیا

نخستین بار **تامس مور**^۴، نویسنده مشهور انگلیسی، در سال ۱۵۱۶ میلادی در یک کتاب خود به نام **اتوپیا**^۵ این واژه را ابداع کرد و **ژانر اتوپایی** از آن پس بود که شکل گرفت. واژه **utopia** از دو واژه یونانی **ou** به معنی **هیچ** یا **نا** یا **نه** (به انگلیسی **no** یا **not**) و **topos** به معنی **مکان** یا **جا** (به انگلیسی **place** یا **where**) گرفته شده است و در حالت ترکیبی به معنی **لامکان**، یا **هیچ‌کجا**، یا **ناکجا آباد** (به انگلیسی **no place** یا **no where**) است.

پس از انتشار این کتاب، از حدود ۵۰۰ سال پیش تا امروز تعداد زیادی کتاب فلسفی و داستانی در این ژانر منتشر و سبب پدید آمدن چندین جنبش سیاسی مهم (به ویژه جنبش‌های سوسیالیستی) شده است. اتوپای **مور جزیره‌ای** است که در آن قانون ۶ ساعت کار در روز وجود دارد، خانه‌ها رایگان هستند، و اساساً مالکیت خصوصی در آن وجود ندارد و **استفاده اشتراکی** از منابع و **سوسیالیسم** مهم‌ترین ویژگی این اتوپاست.

کتاب اتوپای **مور** در **دو بخش** سازمان یافته است. **کتاب نخست** مباحثه‌ای است میان سه نفر در باغی در بندر **آنتورپ**^۶ (امروزه در بلژیک) درباره مشکلات آن دوران انگلستان، مانند بیکارشدن دهقانان و پیامدهای آن. نفر نخست از این سه نفر **تامس موروس**^۷، یک روایت‌گر است، دومی دوستش، **پیتر ژیل**^۸، و سومی یک جهان‌گرد پرتغالی به نام **رافائل هیتلودی**^۹. **کتاب دوم** حاوی گزارش **رافائل هیتلودی** از **جزیره اتوپیا** است. **رافائل هیتلودی** کسی است که در **دریا گم می‌شود** و تصادفاً از این **جزیره** رؤیایی سر در می‌آورد. گزارش او درباره سیستم اجتماعی آرمانی **جزیره اتوپیا** است که در جایی به نام **New World** قرار دارد.

از لحاظ کلی، تجربه نویسنده یا مؤلف **اتوپیا** از نقائص و کژکاری‌ها در **زندگی واقعی** است که نیروی اندیشه اتوپایی را برای خلق اتوپاهای ادبی پدید می‌آورد. به بیان دیگر، آرزو برای رسیدن به یک آینده بهتر می‌تواند الهام‌گر خلق ادبیاتی درباره یک «**مکان خوب**» باشد که در تضاد با **واقعیت** و تجربه زیسته نویسندگان و خوانندگان هم‌عصر است.

فرهنگ ویدئوی دموکراتیک و «دختردایی گم‌شده»

مفهوم **اتوپیا** یا **آرمان‌شهر** مفهومی کهن است، اما واژه **اتوپیا** (Utopia) و مفهوم مدرن آن با کتاب «**اتوپیا**» نوشته **تامس مور** (Thomas More)، منتشرشده در سال ۱۵۱۶ میلادی، زاده شد و با کتاب «**آتلانتیس نو**» (New Atlantis) نوشته **فرانسیس بیکن** (Francis Bacon)، منتشرشده در سال ۱۶۲۷ میلادی، تحول‌آفرینی در غرب را آغاز کرد. مقایسه فیلم «**دختردایی گم‌شده**» با این دو شاهکار ادبی که آغازگر مدرنیته بوده‌اند می‌تواند در آشکار کردن مفاهیم این فیلم پرمزوراز سودمند باشد.

به عنوان مثال، نیمه نخست فیلم «**دختردایی گم‌شده**» همچون **کتاب نخست «اتوپیا»** **تامس مور** که به نقد جامعه سده شانزدهم انگلستان و بیکاری دهقانان و فقر مردم می‌پردازد به نقد شیوه **فیلم‌سازی حرفه‌ای** در چند دهه منتهی به سال ۱۳۷۷ شمسی و نقد شیوه **دستوپایی حکمرانی** در کشور می‌پردازد (مانند سانسوری که حجاب اجباری بر فیلم‌سازان تحمیل می‌کند، و یا مشکلات هماهنگ‌کردن عوامل تولید فیلم، که البته به مدیریت ناکارآمد در کشور نیز اشاره دارد).

رویدادهای فیلم «**دختردایی گم‌شده**» همچون دو کتاب ذکرشده در یک جزیره روی می‌دهد. همچون کتاب **آتلانتیس نو**، فناوری – که در این فیلم **دوربین فیلم‌برداری** است – می‌تواند به **خودسرنوشت‌سازی** جامعه کمک کند.

در نیمه دوم فیلم «**دختردایی گم‌شده**» نیز همچون **کتاب دوم «اتوپیا»** که به شرح یک **جامعه سوسیالیستی** آرمانی می‌پردازد، فرود یک **جعبه هندی‌کم** به دریا نوید ظهور یک فناوری ارزان‌قیمت و همگانی تولید ویدئوی **سوسیالیستی** را می‌دهد که چنان چشم انسان را قدرت‌مند می‌کند که گویی می‌تواند از آسمان تمام زمین را خداگونه تحت نگاه خود بگیرد، اتفاقی که ابتدا با **هندی‌کم‌های** ارزان‌قیمت و برنامه‌های تدوین خانگی مانند برنامه **Windows Movie Maker** و سپس با **دوربین‌های ویدئویی مجتمع‌شده در گوشی‌های هوشمند** رخ داد و ساخت و پخش ویدئوهای مردم را که بیشتر از نوع مستند (سینما-حقیقت) هستند از طریق وبگاه‌هایی چون **یوتیوب سوسیلایزه** و **دموکراتیزه** کرد. **هوش مصنوعی مولد** (generative AI) با بهره‌گیری از مجموعه انبوه ویدئوهای ذخیره‌شده در وبگاه‌هایی چون **یوتیوب** نیز توانسته است سینمای داستانی یا **سینما-خیال** به سبک **هالیوود** را **سوسیلایزه** و **دموکراتیزه** کند. گذشته از آن، فناوری‌هایی چون **عینک‌های هوشمند** یا **پهپادهای دوربین‌دار** تحول نوینی را در فیلم‌سازی و **فرهنگ ویدئوی دموکراتیک** می‌توانند پدید بیاورند. □

⁴ Thomas More

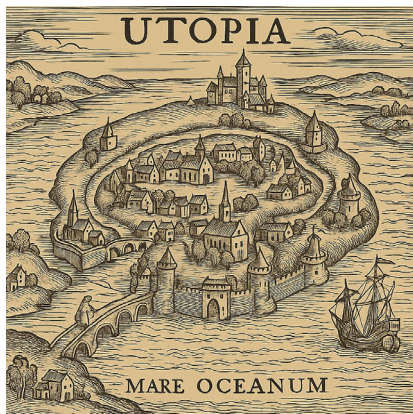
⁵ Utopia

⁶ Antwerp

⁷ Thomas Morus

⁸ Peter Gilles

⁹ Raphael Hythloday



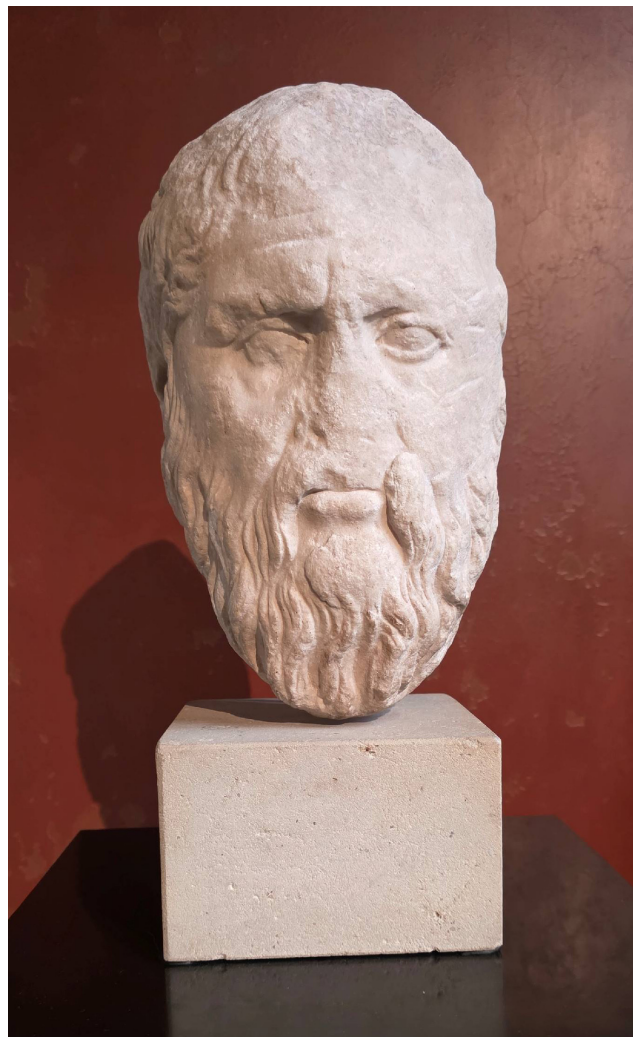
فیلم «دختردایی گم‌شده» جزیره‌ای را اتوپیایی می‌داند که رسانه‌ها در آن در اختیار و کنترل مردم یا دختردایی‌ها باشند. (تصویر طراحی شده با GPT-4o از جزیره‌ای که اتوپیای مور در آن می‌تواند قرار داشته باشد).

رافائل هیتلودی، جهان‌گرد پرتغالی که وصف سیستم اجتماعی اتوپیا را از ساکنان جزیره شنیده بوده است، در کتاب دوم اتوپیا گزارش خود را از وضعیت رؤیایی جزیره برای خوانندگان ارائه می‌دهد. بر طبق گزارش او جزیره اتوپیا بر بنیاد منطق، آزادی، برابری، عدالت، و رواداری اداره می‌شده است. برای رفاه همه ساکنان مالکیت خصوصی و پول الغا شده بوده است.

برای این که خواننده اتوپیا حقیقت و داستان یا تخیل را بتواند مقایسه کند، شباهت‌هایی میان انگلستان و جزیره اتوپیا در کتاب ترسیم شده است، مانند شباهت رود واقع در پایتخت اتوپیا با رود تیمز در لندن.

شباهت‌های اتوپیای مور و فیلم «دختردایی گم‌شده»

شباهت‌هایی مانند دو نیمه‌ای بودن فیلم «دختردایی گم‌شده»، انتقاد از وضعیت موجود (انتقاد از صنعت فیلم‌سازی پرهزینه و تقریباً در انحصار سرمایه‌داری و توتالیتراسم، انتقاد از سانسور و تحمیل سبک زندگی و تحمیل ارزش‌هایی مانند حجاب اجباری) و گم‌شدن دختردایی در دریا در نیمه نخست فیلم و پیدا شدن تکامل‌یافته‌اش در آسمان جزیره کیش در نیمه اتوپیایی فیلم، و رؤیای سوسیالیزه‌شدن دورین فیلم‌برداری به تأثیرات کتاب اتوپیای تامس مور اشاره دارند. **وحیده** با شعرهایش روایت‌گر وضعیت موجود و واقعیت و تجربه زیسته نویسندگان فیلم‌نامه و همچنین وضعیت اتوپیایی برای **رسانه فیلم** و برای **حجاب اختیاری** است. به لحاظ مکانی نیز شباهت‌ها جالب است: گم‌شدن دختردایی در دریا و حضور اتوپیایی‌اش در یک جزیره.



اتوپیای افلاطون را در رساله «جمهور» او می‌توانیم بخوانیم، که یکی از مهم‌ترین آثار فلسفی اوست که در آن یک شهر و حکومت ایده‌آل را توصیف می‌کند. از نظر افلاطون حاکم باید فیلسوف باشد، زیرا فقط فیلسوفان هستند که **حقیقت و عدالت** را می‌توانند درک کنند. ولایت فقیه بر بنیاد نظریه سیاسی فیلسوف-پادشاه افلاطون شکل گرفته است. حقیقت در اتوپیای ولایت فقیه آن چیزهایی است که در متن مقدس آمده است. در اتوپیای دختردایی گم‌شده **حقیقت** نزد دختردایی‌های دورین به دست است که از چشم‌اندازهای مختلف ویدئو و عکس تهیه می‌کنند.

(عکس از مژه حمزه تبریزی، مجسمه افلاطون، موزه نویس برلین)

از همین روی، همان‌گونه که **ماکس هورکهایمر**¹⁰، فیلسوف مشهور آلمانی تعریف می‌کند، **اتوپیا** همواره «دو رویه» دارد: **انتقاد از وضع موجود**، و **نمایش آنچه باید باشد**. کتاب نخست اتوپیای مور به انتقاد از وضعیت اروپا در اوایل عصر مدرن می‌پردازد.

¹⁰ Max Horkheimer

کارل مارکس، اتوپیا، و فیلم دختردایی گم‌شده

سده نوزدهم میلادی که به دلیل انقلاب صنعتی زندگی سختی را برای کارگران به ارمغان آورده بود شاهد تعداد زیادی کتاب داستانی، فلسفی، یا حتی علمی درباره اتوپیاهای اقتصادی، جغرافیایی، سیاسی، مذهبی، و علمی و فنی بوده است. چنین کتاب‌هایی تأثیری جهانی داشته‌اند. در این میان، کارل مارکس به مفاهیم اتوپیایی‌ای که در سده نوزدهم رواج پیدا کرده بود انتقادات سختی را مطرح کرد. اتوپیاگراییانی مانند رابرت اوون¹¹ رفرمیست‌هایی بودند که با رفرم‌های تدریجی به دنبال رفاه کارگران بودند. مارکس با چنین اندیش‌مندانی مخالف بود و نظرات آنها را تخیلی می‌دانست و بر این باور بود که این سوسیالیسم علمی است که با ماتریالیسم تاریخی و با انقلاب می‌تواند جامعه کمونیستی را بر پا کند. اما در عمل، کمونیست‌ها دیستوپیهایی پدید آوردند که سرانجام با انقلاب مردم به زباله‌دانی تاریخ افتادند.



بنای یادبود هولوکاست و جنایات نازیسم در شهر برلین آلمان. دیستوپای نازیسم با متمرکز کردن کنترل رسانه‌ها به دست دولت پدید آمد. رژیم نازی همه رسانه‌ها، مانند مطبوعات، رادیو، سینما، و حتی تئاتر را تحت کنترل خود در آورد. وزارت تبلیغات تحت مسئولیت یوزف گوبلز با استفاده از تکنیک‌های روان‌شناسی و هنرهای تصویری مفاهیم ایدئولوژی و پیام‌های حزب نازی را به توده‌ها انتقال می‌داد. دیستوپای نازی نتیجه کنترل رسانه‌های مدرن، به ویژه رادیو بوده است. (عکس از مژده حمزه تبریزی)

چرا مارکسیسم به دیستوپا انجامید و دموکراسی‌های غربی اتوپای مردم در جوامع کمونیستی‌ای چون اتحاد جماهیر شوروی بودند؟ اشتباه مارکسیسم در اندیشه ماتریالیسم تاریخی (تضاد طبقاتی و انقلاب

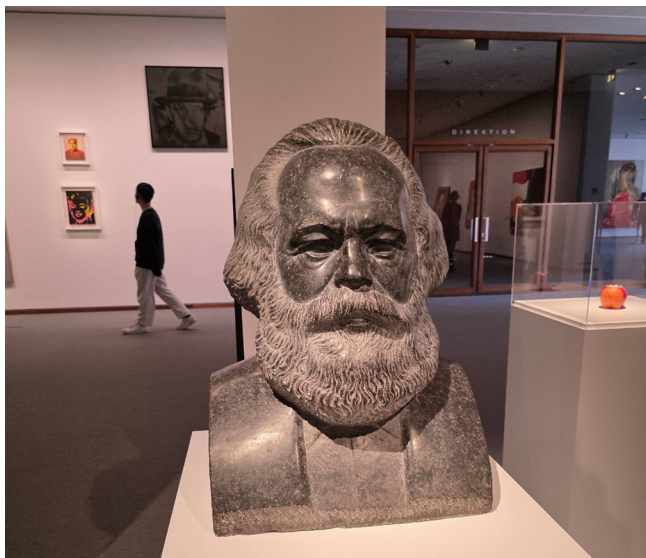
پروئتاریایی) و در عمومی کردن یا سوسیالیزه کردن ابزارهای تولید بوده است. در مقابل، دموکراسی‌های غربی بر بنیاد نظریات فیلسوفان بزرگی چون جان لاک¹²، فیلسوف انگلیسی سده هفدهم میلادی، شکل گرفتند که حق آزادی یا حق مالکیت را از حقوق طبیعی انسان می‌دانستند. عمومی کردن استفاده مردم از رسانه چاپ – که یکی از ابزارهای تقویت هوش تحول‌آفرین تاریخ است – یک شرط لازم برای شکل‌گیری دموکراسی‌های غربی بوده است. این در حالی است که توتالیتاریسم از زمانی پدید آمد که رسانه‌های جمعی¹³ پرنفوذی – که توانایی تأثیرگذاری بر اندیشه‌های جمع زیادی از مردم را داشتند و یک‌سویه بودند – مانند رادیو یا تلویزیون و سینما (رسانه فیلم) رواج پیدا کردند که این توهم را در ذهن نظام‌های توتالیتار ایجاد می‌کردند که با کنترل این رسانه‌ها و نفوذی که این رسانه‌ها دارند آنها می‌توانند توده‌ها را هم‌سو با ایدئولوژی خود یکسان‌سازی کنند و انسان تراز نوین یا مکتبی بسازند. نتیجه نیز همواره یک دیستوپیا بوده است.



بخشی باقیمانده از دیوار برلین در شهر برلین آلمان. کمونیست‌ها با تبلیغات خود آلمان شرقی را یک کشور اتوپیایی جلوه می‌دادند، اما دیستوپایی بود که مردم می‌خواستند از آن فرار کنند. (عکس از مژده حمزه تبریزی)

¹² John Locke
¹³ mass media

¹¹ Robert Owen



بخشی باقیمانده از دیوار برلین در شهر برلین آلمان. کشور کمونیستی آلمان شرقی زندانی دیستوپایی بود که مردم می‌خواستند از آن فرار کنند. (عکس از مژه حمزه تبریزی)

چرا نتیجه مارکسیسم دیستوپا بوده است؟

بیشتر مورخان گذارها و پارادایم‌شفت‌های بزرگ در زندگی انسان را مطابق یک نظم و قانون تقسیم‌بندی نمی‌کنند، و آنها را بیشتر تصادفی می‌دانند. البته، نظریه تاریخ کارل مارکس استثناست. این نظریه تاریخی تحولات تاریخی و اقتصادی انسان را تقسیم‌بندی می‌کند و می‌تواند تحولات آینده را نیز پیش‌بینی کند. اما یک عیب مهم این نظریه آن است که اولاً بر بنیاد تضاد و جنگ طبقاتی و پیروزی یک طبقه بر طبقه دیگر است، و ثانیاً بر بنیاد تحول در ابزار تولید.

حال آن که در عمل پارادایم‌شفت‌ها و دگرگونی‌های بزرگ تاریخی بر بنیاد همکاری و هم‌پیوندی و هم‌بستگی و هم‌افزایی اجتماعی ناشی از تحول در ابزارهای تقویت هوش – مانند تحول در ابزارهای رسانه‌ای و ابزارهای رایانشی بوده است – که سبب افزایش توان رایانشی مغز انسان و در نتیجه پیشرفت علم و فناوری می‌شود. ابزارهای تولید تحول‌آفرین یکی از دستاوردهای چنین تحولی بوده است. به بیان دیگر، سازه‌های بنیادین گذارها و پارادایم‌شفت‌های بزرگ در زندگی انسان بنیادی‌تر و زیربنایی‌تر از عوامل یا سازه‌هایی است که مارکس به آنها اتکا می‌کند. اشتباه مارکس در معرفی ابزارهای تولید به عنوان سازه‌های بنیادین گذارها و پارادایم‌شفت‌های بزرگ است که سبب می‌شود نتواند برای بسیاری از پرسش‌ها پاسخ درست ارائه بدهد، مثلاً چرا در کشورهای صنعتی اروپایی مانند انگلستان انقلاب پروتاریا علیه سرمایه‌داری روی نمی‌دهد و در مقابل مردم دموکراسی را که پیامد عمومی شدن رسانه‌هاست ترجیح می‌دهند.

این عمومی‌شدن استفاده بدون سانسور و بدون کنترل ابزارهای رسانه‌ای مانند رسانه چاپ بوده است که اتوپای دموکراسی را ممکن ساخت، و این کنترل رسانه‌هایی مانند تلویزیون یا سینما یا رسانه فیلم بوده است که دیستوپاهای مارکسیستی یا اسلامیتی را پدید آورد.

از همین روست که فیلم «دختردایی گم‌شده» عمومی‌شدن هندی کم یا دوربین فیلم‌برداری همراه را یک پارادایم‌شفت و دگرگونی بنیادین می‌داند و فروپاشنده دیستوپای توتالیتار و یک پیش‌ران برای برپایی یک نظام ارزشی نوین.

(عکس از مژه حمزه تبریزی؛ موزه نویه ناسیونال گالری برلین)

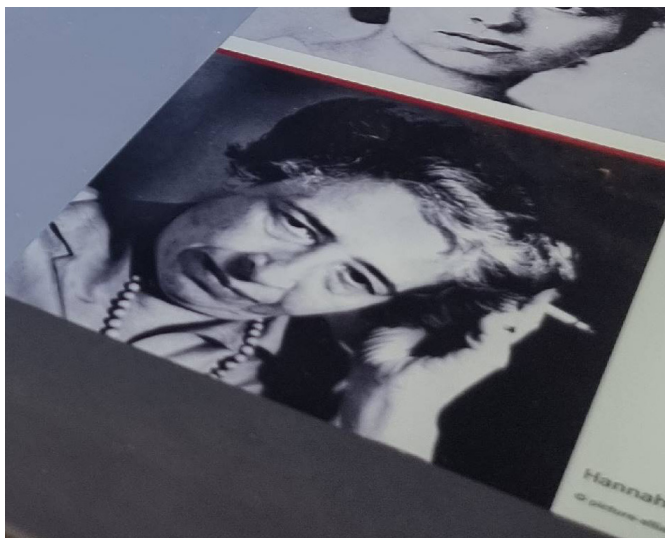
از نگاه مارکس و نظریه ماتریالیسم تاریخی‌اش دگرگونی‌های بنیادین اجتماعی و تاریخی نتیجه تغییرات در شیوه تولید و ابزارهای تولید است. در مقابل، در سلسله‌مقالاتی که ماهنامه ریزپردازنده تحت عنوان «اینترنت آدم‌ها» داشته است، با استناد به تاریخ ابزارهای تقویت هوش، دگرگونی‌های بنیادین اجتماعی و تاریخی را نتیجه تغییرات در ابزارهای تقویت هوش دانستیم.

فیلم «دختردایی گم‌شده» نیز این نوید را داد که با عمومی‌شدن رسانه فیلم – که یکی از ابزارهای تقویت هوش است – توتالیتاریسم فرو خواهد پاشید. در این ابرشاهکار جهان سینما وقوع انقلاب حجاب اختیاری که از پیامدهای عمومی‌شدن رسانه فیلم بوده است پیش‌بینی شده است. انقلاب حجاب اختیاری یک انقلاب بر بنیاد دوربین‌های فیلم‌برداری همراه است، زیرا توانست دروغ‌بودن پاره‌ای از ارزش‌ها را نشان بدهد و ارزش‌ها را دگرگون کند و سبک زندگی جدید را بر توتالیتاریسم – که نمی‌تواند سبک‌های زندگی متنوع را بپذیرد – تحمیل کند، اما همچون فرم‌ها خشونت‌پرهیز بوده است. به بیان دیگر، نویسندگان فیلم‌نامه «دختردایی گم‌شده» با وجودی که نقدی اساسی به انقلاب اتوپیاگرایانه ۱۳۵۷ دارند که به جای آن که دگرگونی‌ها را از طریق عمومی‌کردن رسانه‌ها بخواند به دیستوپای کنترل‌کردن رسانه‌ها، به ویژه رسانه فیلم و به تحمیل سبک زندگی و ارزش‌ها بر بنیاد خوانشی ویژه از متن مقدس می‌انجامد برخلاف بسیاری از روشنفکران از اندیشه اتوپایی (در این فیلم، اتوپای رسانه فیلم و اتوپای حجاب اختیاری) غافل نمی‌شوند و چنین اندیشه‌ای را امیدآفرین می‌دانند.

دختردایی گم‌شده:

اتوپیا زنده است، چون امید زنده است

می‌شدند. ابتدا کارل پوپر^{۱۶}، فیلسوف مشهور سده بیستم میلادی، در کتاب مشهور خود به نام «جامعه باز و دشمنانش»^{۱۷} (سال ۱۹۴۵ میلادی) اندیشه مارکسیستی و اتوپیا را در یک سطح قرار داد و هر دو را متهم کرد که هدف‌شان ظاهراً برپایی یک جهان زیبای نوین، اما با هزینه قربانی کردن چیزهای خوبی است که در زمان حاضر وجود دارد.



تصویر هانا آرنست در بنای یادمان قربانیان هولوکاست در شهر برلین در آلمان.
(عکس از مژده حمزه تبریزی)

در این دوران، داستان‌نویسان مشهوری چون جورج اورول^{۱۸} با رمان «۱۹۸۴» و آلدوس هاکسلی^{۱۹} با رمان «دنیای قشنگ نو»^{۲۰} نیز به نقد جوامعی که خود را جامعه اتوپیایی و ایده‌آل معرفی می‌کردند پرداختند. اما نقد جدی فلسفی اتوپیا را فیلسوفانی مانند جودیت اشکلار^{۲۱} یا هانا آرنست^{۲۲} در سده بیستم میلادی آغاز کردند. به عنوان

فیلم «دختردایی گم‌شده» (ساخته‌شده در سال ۱۹۹۸ میلادی) آغاز شکل‌گیری یک **اتوپیا** در زندگی انسان را زمانی می‌داند که استفاده از **هندی‌کم‌های سونی** و یا **دوربین‌های فیلم‌برداری همراه همگانی** شود، که حدود ۱۰ سال بعد از ساخته شدن این فیلم یعنی سال ۲۰۰۷ میلادی (سال ورود نخستین نسل گوشی آیفون آپل مجهز به دوربین فیلم‌برداری همراه ۲ مگاپیکسلی به بازار؛ ۱۹ دی‌ماه ۱۳۸۵) آغاز می‌شود. نگاه خوش‌بینانه فیلم «دختردایی گم‌شده» به وقوع اتوپیا در حالی است که ظهور و سقوط نظام‌های سیاسی اتوپیاگرای توتالتری مانند نازیسم، فاشیسم، یا کمونیسم در سده بیستم میلادی سبب شد که **اتوپیاگرایی** در جهان کم‌رنگ شود و حتی ضدیت با چنین خواسته‌هایی رواج یابد. به ویژه، انقلاب اتوپیاگرایانه سال ۱۳۵۷ سبب افول شدید اتوپیاگرایی در کشورمان شده است.

از همین روی، جای شگفتی نیست که فیلسوفانی چون جان گری^{۱۴}، فیلسوف سیاسی مشهور بریتانیایی، کتاب «توده سیاه: دین آخرالزمانی و مرگ اتوپیا»^{۱۵} را در سال ۲۰۰۷ میلادی (۱۱ سال پس از ساخته شدن فیلم «دختردایی گم‌شده») منتشر کند؛ یا فرانسیس فوکویاما کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» خود را در سال ۱۹۹۲ میلادی (شش سال پیش از ساخته شدن فیلم «دختردایی گم‌شده») منتشر کند.

نقد اتوپیا، جودیت اشکلار و هانا آرنست

از اینها گذشته، امواج نقد اتوپیا و اعلام مرگ اتوپیا با ظهور کمونیسم و تسلط آن بر بخش بزرگی از جهان و آغاز جنگ سرد آغاز شد. در اکثر این نقدها ایدئولوژی مارکسیسم و اتوپیا یکی گرفته

^{۱۶} Karl Popper
^{۱۷} The Open Society and its Enemies
^{۱۸} George Orwell
^{۱۹} Aldous Huxley
^{۲۰} Brave New World
^{۲۱} Judith Shklar
^{۲۲} Hannah Ardent

^{۱۴} John Gray
^{۱۵} Black Mass: Apocalyptic Religion and the Death of Utopia

اتوپیا و رسانه فیلم

فیلم «دختردایی گم‌شده» از معدود فیلم‌های ژانر اتوپیاست که داستانی جذاب دارد. ژانر اتوپیا برای رسانه فیلم برخلاف رسانه چاپ کم‌طرفدارتر و تعداد فیلم‌های ساخته‌شده در ژانر ضداتوپیا یا دیستوپیا (dystopia) یا ویران‌شهر بسیار بیشتر بوده است.

اکثر صاحب‌نظران رسانه و اتوپیا بر این توافق هستند که فیلم‌ها رسانه مناسبی برای نشان‌دادن اتوپیا مثبت – که کمتر هیجان‌آفرینی می‌کنند – نیستند. افزون بر این، آثار اتوپایی ادبی، بیشتر حالت روایت خصوصیات یک شهر آرمانی را دارند و به سختی می‌توانند در قالب داستان تعریف بشوند. از سوی دیگر، یکی از انتقادات به ادبیات اتوپایی آن است که اتوپیا اساساً مفهومی توتالیتاریستی است و شهرهای اتوپایی کاملاً سلسله‌مراتبی هستند و در رأس به رهبران توتالیتار می‌رسند و افراد در آنها یک مهره از یک ماشین بزرگ هستند. به اجمال، داستان‌های اتوپایی معمولاً ویژگی‌های مطلوب هنرهای نمایشی را ندارند و در نتیجه مناسب فیلم‌های داستانی نیستند. افزون بر این، کاراکترهای آنها معمولاً کاراکترهایی آرام و ملایم هستند و رفتارهایی ندارند که آنها را از دیگران متمایز کند. چنین ویژگی‌هایی اصلاً برای فیلم‌های هالیوودی نمی‌تواند مناسب باشد، که در آنها یک قهرمان وجود دارد که به اهدافی معمولاً دست‌نیافتنی دست می‌یابد.

در مقابل، نویسندگان دیستوپیاها جامعه‌ای را برای خواننده هم‌عصر خود نشان می‌دهند که بسیار بدتر و فاجعه‌بارتر از جامعه‌ای است که خواننده در آن زندگی می‌کند. دیستوپیاها بسیار مناسب داستان‌گویی سینمایی هستند، زیرا آنها معمولاً یک قهرمان دارند که علیه نظم دیستوپایی می‌شورد. با آن که بسیاری از داستان‌های ادبی دیستوپایی به فیلم تبدیل شده‌اند، ما هنوز باید منتظر بمانیم تا فیلم اتوپایی مور ساخته شود.

با این همه، با آن که نیمه نخست فیلم «دختردایی گم‌شده» در واقع یک دیستوپای توتالیتاریستی را نشان می‌دهد که از رسانه فیلم که رسانه‌ای در انحصار سرمایه‌داری و توتالیتاریسم بوده است برای هم‌سان‌سازی سبک زندگی بهره می‌گیرد، در نیمه دوم که با فرود جعبه هندی کم‌سونی در دریا آغاز می‌شود نشان می‌دهد که فناوری دورین همراه این پتانسیل را دارد که در برابر شیوه‌های ناروادارانه توتالیتاریسم و دیستوپای حاکم توفان به پا کند. □

مثال، اشکلار در یک کتاب مشهور خود به نام «پس از اتوپیا: زوال ایمان سیاسی»^{۲۳} منتشرشده در سال ۱۹۵۷ میلادی تأکید می‌کند که تلاش برای برپاسازی جوامع ایده‌آل و اتوپایی می‌تواند به نتایج نامطلوب و حتی فاجعه‌بار بینجامد. اشکلار در این اثر خود به نقد اتوپیاگرایی می‌پردازد و بر اهمیت واقع‌گرایی در سیاست تأکید می‌ورزد.

او با تعمق در تاریخ به این نتیجه می‌رسد که تلاش‌ها برای متحقق‌ساختن جوامع اتوپایی معمولاً به خفقان، ستم، و سرکوب می‌انجامد. توصیه مهم او به کنش‌گران سیاسی آن است که به جای اتوپیاخواهی و ایده‌آل‌گرایی کنش‌های ستم‌ستیزانه و عدالت‌خواهانه را پی بگیرند. کتاب «پس از اتوپیا»^{۲۴} او یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌ها در زمینه نقد اتوپیاگرایی بوده است. او در یک کتاب دیگر به نام «بین اتوپیا و واقع‌گرایی: اندیشه سیاسی جودیت اشکلار»^{۲۴} بازهم اتوپیاگرایی را نقد می‌کند و نتایج عملی چنین سیاستی را در دنیای واقعی بررسی می‌کند. اشکلار بر این باور است که اتوپیاگرایی می‌خواهد ارزش‌ها و آرمان‌های خود را متحقق کند، حال آن که واقع‌گرایی بر اساس محدودیت‌های انسان و جامعه عمل می‌کند. او توجیه وسیله برای هدف و برای تحقق‌بخشیدن به اتوپیا را خطرناک و غیراخلاقی می‌داند و توصیه می‌کند که کنش‌گران سیاسی به جای اتوپیا در پی آزادی و عدالت باشند.

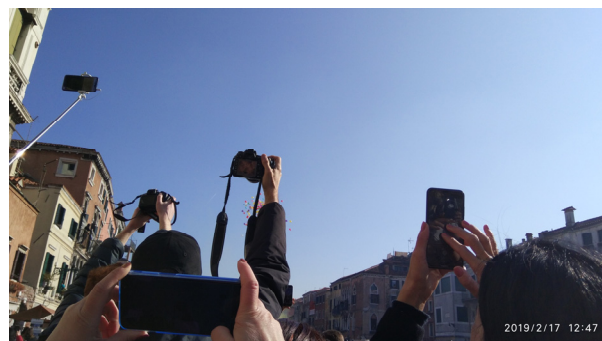


بخشی باقیمانده از دیوار برلین در شهر برلین آلمان.
(عکس از مژده حمزه تبریزی)

^{۲۳} After Utopia: The Decline of Political Faith

^{۲۴} Between Utopia and Realism: The Political Thought of Judith Shklar.

هانا آرت نیز همچون اشکلار بر این باور بود که مفاهیم اتوپایی می‌توانند خطرناک باشند و در کتاب «خاستگاه‌های توتالیتاریانیسم»^{۲۵} نشان داده است که مفاهیم اتوپایی می‌توانند به سرکوب آزادی‌ها و حقوق فردی، دیکتاتوری، و خفقان بینجامند.



ما با گوشی‌های هوشمند یا دوربین‌های فیلم‌برداری همراه به سایبورگ (Cyborg) یا ارگانیسم‌های سایبرنتیکی (cybernetics organism) تبدیل شده‌ایم. سایبورگ‌ها از هر رویدادی که جالب بدانند در حافظه گوشی یا دوربین — که حافظه جانبی‌شان است — عکس یا ویدئو ذخیره می‌کنند. سایبورگ‌ها با ابزارهایی مانند دوربین‌های فیلم‌برداری همراه به ابزارهای همکاری مجهز شده‌اند. آنها بسیاری از تصاویر و ویدئوهای دیدنی خود را به اشتراک می‌گذارند و هم‌رسانی می‌کنند. سایبورگ‌ها با همکاری و با تجهیزاتی که همواره همراه‌شان است مانند دوربین فیلم‌برداری، هوش مصنوعی، یا اینترنت می‌توانند هزینه تولید بسیاری از کالاها و خدمات را به صفر نزدیک کنند یا به صفر برسانند و سرانجام با برپایی اتوپای شهر هوشمند کمونیستی به آرزوی دیرین برابری در جامعه جامه عمل بپوشانند.

(عکس از مژه حمزه تبریزی، کارناوال ونیز ۲۰۱۹؛ Carnevale di Venezia 2019)

نقد اتوپیا، جان گری

از نظر جان گری تاریخ ثابت کرده است که اتوپیا یک مفهوم خطرناک است. او اتوپایی را که بر بنیاد اندیشه‌های دینی همه چیز در آن عالی است پیامد نگاه آخرالزمانی به جنگ‌ها، نابودسازی‌ها، و خشونت‌ها می‌داند. به باور گری مسئله اصلی اندیشه اتوپایی در آن است که بنیادی متافیزیکی دارد، که تفسیری از حال را به گذشته‌های دور و به آینده دور امتداد می‌دهد، تا نظریه‌ای از تاریخ بر بنیاد یک قانون بسازد. گری مدعی است که خاستگاه‌های اندیشه اتوپایی در آیین زرتشت و در مفاهیم باستانی مذهبی از تضاد بین خیر و شر یا نور و

تاریکی سرچشمه می‌گیرد و اتوپیاگرایان را به این اشتباه در می‌غلطاند که جداکردن خوب مطلق از بد مطلق ممکن است و می‌توانند مکانی خوب و بدون شر را کشف کنند. در اندیشه‌های دینی، این مکان خوب آن‌جهانی است و پس از مرگ دسترس‌پذیر خواهد بود، در حالی که در اندیشه اتوپایی مدرن، مکان خوب در جایی دیگر است، در آن سوی اقیانوس قرار دارد، که می‌توان از طریق کاوش و اکتشاف به آن رسید.

افلاطون اتوپای کلاسیک باستانی را در رساله جمهور^{۲۶} خود توصیف می‌کند، که در آن جهان کامل یک شهر تخیلی بر بنیاد عدالت است و سه طبقه اجتماعی آن را بنا می‌کنند: فیلسوف-شاهان، جنگجویان، و تولیدکنندگان. از نظر افلاطون حاکم باید فیلسوف باشد، چون تنها فیلسوفان هستند که حقیقت و عدالت را می‌توانند درک کنند.

اما مشهورترین اتوپای مدرن را در نوشته‌ای در سال ۱۵۱۶ میلادی از تامس مور^{۲۷} می‌یابیم که این مفهوم را نخستین‌بار با واژه اتوپیا توصیف کرد. اتوپیا، مکان خوب، هیچ کجا یا ناکجاآباد نیز نامیده می‌شود، زیرا واژه لاتین اتوپیا به معنی no place است.

با آن که اتوپای مور اساساً خودش را با حذف هر گزاره خوب با یک گزاره ناممکن نابود می‌کند و پارادوکسیکال است (مکان خوب، هیچ کجا است و مانند آن)، گری معتقد است بسیاری از اتوپیاگرایان به طرح‌های اتوپایی‌شان باور دارند و اراده‌شان بر آن است که آنها را متحقق کنند. به بیان دیگر، با آن که مور تمایل داشت از مفاهیم اولیه مدرن — که سرزمین مشترک همگان را خصوصی می‌کرد — انتقاد کند، و سرزمینی سوسیالیستی را تصور می‌کرد که در آن ثروت برای همگان به شکل برابر توزیع شود، بر این باور بود که در عمل به‌وقوع پیوستن چنین هدفی ممکن نیست. از همین روی، مکان خوب هیچ کجاست، ناممکن است. در مقابل، گری بر این باور است که شخصیت‌های سیاسی بزرگ اتوپیاگرای تاریخ، از رهبران مذهبی تا مائو، پل پوت، و بادر-ماینهوف تا اسلام‌گرایان رادیکال معاصر، با مفاهیم عدالت برابری گرا اغوا می‌شوند و تلاش می‌کنند که از طریق نابودی خشونت‌بار دیگرانی که به نظرشان در برابر تحقق آن می‌ایستند برنامه‌های‌شان را بر جهان تحمیل کنند.

²⁶ Republic

²⁷ Thomas More

²⁵ Origins of Totalitarianism

اتوپیا در سده بیست و یکم

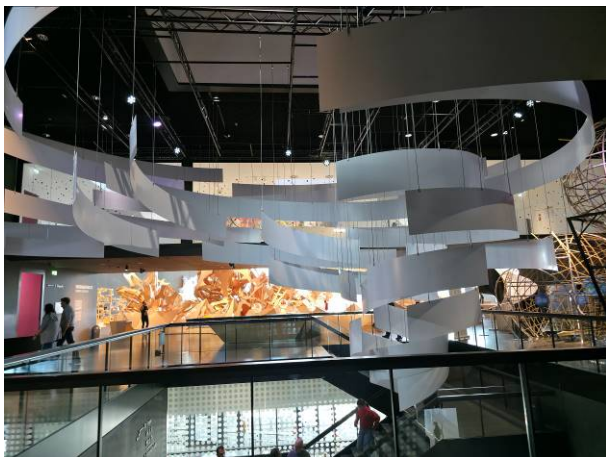
در سده بیست و یکم با آن که نقدها به اتوپیا پیرامون تأثیرات فناوری، جهانی سازی، و به ویژه مسائل زیست محیطی، و نقش آنها در وقوع **دستوپیا** و حتی انقراض انسان در آینده کم نیست، و حتی هالیوود پر از چنین فیلم هایی است، ادبیات گرایش به اتوپیا های خوش بینانه که بر بنیاد فناوری – به ویژه فناوری **هوش مصنوعی** – هستند بسیار زیاد شده است، هر چند، فیلم های اتوپیا گرایانه کمتر تولید شده اند. فیلم «**دختردایی گم شده**» از آن دست فیلم های نادر اتوپیا گرای خوش ساختی است که به فناوری امیدوارانه نگاه می کند.

واقعیت آن است که اتوپیا مردنی نیست، چون امید همواره زنده است. اتوپیا در واقع پروژه نقد امروز برای برطرف کردن عیوب امروز است و برنامه ریزی برای ساخت آینده ای بهتر. از همین روی، نظرات خوش بینانه درباره آینده نیز کم نیست، مانند نظرات نام دارانی چون ری کرزویل^{۲۸}، نیک باستروم^{۲۹}، یا پتر دایامندیس^{۳۰}. برای اطلاعات بیشتر مقاله «**عصر سایبورگ آغاز شده است**» را بخوانید.

در کتاب دوم تحلیل فیلم «**دختردایی گم شده**» با استناد به تاریخ پیشرفت ابزارهای تقویت هوش – که دوربین های فیلم برداری همراه یکی از انواع بسیار مهم این ابزارها در ذخیره داده های ویدئویی هستند و سبب شدند فرهنگ ویدئویی به یک فرهنگ همگانی تبدیل شود – نشان دادیم که از حدود سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ میلادی، زندگی انسان با فناوری هایی مانند **کلان داده ها**^{۳۱} چنان دگرگون شده است که می توانیم به وقوع یک **گذار اتوپیایی** در زندگی انسان اذعان کنیم، گذاری که انسان را فوق العاده قدرتمند می کند. **کلان داده ها** عاملی شد برای پیشرفت سریع هوش مصنوعی – که امروزه جهان را کاملاً متحول کرده است.

یک منبع مهم پدید آمدن **کلان داده ها**، دوربین های عکاسی و فیلم برداری همراه بوده اند. **کلان داده ها** یک پارادایم شیفت بزرگ پدید آورد: گذار از دوران ۱۰ هزار ساله **خرد داده ها**^{۳۲} به دوران نوین

کلان داده ها. از همین روی، با چنین تحلیلی می توان دوران مدرنیته را پایان یافته و گذار به دوران نوین **پسامدرنیته** را با فناوری هایی چون **هوش مصنوعی مولد**^{۳۳} همه روزه حس کرد. یادآوری می کنیم که هوش مصنوعی پس از یک دوران زمستانی با ظهور **کلان داده ها** به پیشرفتی فوق العاده پرشتاب دست پیدا کرد، به گونه ای که امروزه با وجود دوران کودکی خود می تواند فیلم هایی شگفت انگیز به سبک هالیوود بسازد. **هوش مصنوعی مولد** فرهنگ ویدئویی و فیلم سازی حرفه ای را می تواند به گونه ای متحول کند که همه مردم، یا به زبان فیلم «**دختردایی گم شده**» همه دختردایی های گمنام بتوانند فیلم هایی در سطح هالیوود بسازند. □



فیوچوریوم (Futurium) یک مرکز علمی/فرهنگی در برلین است که با نقد وضعیت فعلی شهرها، چشم اندازهای اتوپیایی و نوآوری های شهری برای آینده را بررسی می کند.
(عکس از مژده حمزه تبریزی)

²⁸ Ray Kurzweil

²⁹ Nick Bostrom

³⁰ Peter Diamendis

³¹ big data

³² small data

³³ generative AI

خودسرنوشت‌سازی در اتوپای کتاب «آتلانتیس نو» و در اتوپای فیلم «دختردایی گم‌شده»

از این منظر، آتلانتیس نو را می‌توان به عنوان نخستین نظریه آرمان‌شهرسازی نظری و آزمایشی پنداشت، که از نیروی مدرنیته سود می‌جوید. در شهر آرمانی یکن، مهندسان شهرساز به طور کامل محیط مصنوع (شهر) و محیط طبیعی را برای رفاه شهرنشینان با فناوری کنترل می‌کنند. باور یکن بر این است که رؤیاها را با فناوری می‌توان متحقق ساخت، و نوآوری‌های شهری مرزهای واقعیت را از نو تعریف می‌کنند.

شابهت‌های فیلم «دختردایی گم‌شده» و کتاب «آتلانتیس نو»

گم‌شدن و فروکشیده‌شدن دختردایی در دریا. بازگشت تکامل‌یافته دختردایی به آسمان یک جزیره (کیش) به عنوان نماد مکان اتوپیا (یا آرمان‌شهر) برای ایران یا جهان. نقش فناوری دوربین همراه یا رسانه فیلم همراه در خودسرنوشت‌سازی (که بعدها مطابق پیش‌بینی فیلم کمک شایانی به پیروزی جنبش حجاب اختیاری داشت) و گذار از یک دوران در زندگی انسان به دورانی متفاوت، مثلاً گذار از مدرنیته به پست‌مدرنیته و ایجاد فرهنگ ویدئویی.

کشتی گم‌شده در کتاب «آتلانتیس نو»

کتاب «آتلانتیس نو» سفر خود را با یک کشتی آغاز می‌کند، اما در دریا گم می‌شود و مسافران از یک جزیره سر در می‌آورند که برای رفاه انسان‌ها و ساخت فناوری‌های آرمانی پژوهش می‌کند - که اروپا بعدها در عمل به دلیل استفاده مفید از رسانه چاپ و اعداد دهدی که با ترجمه کتاب‌های خوارزمی در اروپا رواج یافت به چنین جزیره‌ای تبدیل می‌شود - که داده‌های با کیفیت بالا را اساس پژوهش‌های علمی و تصمیم‌سازی‌های سیاسی و اجتماعی می‌کند.^۵

یکی از کتاب‌های بسیار تأثیرگذار ژانر اتوپیا (آرمان‌شهر) که ۱۱۱ سال بعد از کتاب «اتوپای» تامس مور منتشر شد کتاب «آتلانتیس نو»^۱ (سال ۱۶۲۷ میلادی)، اثری به‌یادماندنی از فیلسوف برجسته سده هفدهم میلادی، فرانسیس بیکن^۲ است، که یک نمونه و طرح آغازین از یک آرمان‌شهر آزمایشی را معرفی کرده است که در آن از فناوری برای درک، اداره، و کنترل خردمندانه محیط طبیعی و محیط مصنوعی (شهر) بهره گرفته می‌شود. پاره‌ای از اندیش‌مندان این اثر فرانسیس بیکن را آغاز دوره مدرنیته می‌دانند.

کتاب «آتلانتیس نو» داستان آرمان‌شهری است که نخستین تصاویر یک شهر آزمایشی را ترسیم می‌کند که فناوری‌های گوناگونی را به کار می‌گیرد، که در آن از نوآوری‌های فنی برای تولید اطلاعات درباره محیط طبیعی و محیط مصنوعی استفاده می‌شود. در شهری که بیکن توصیف کرده است، این اطلاعات به نوبه خود به منظور توسعه جوامع انسانی برای هوشمندکردن و کنترل محیط به کار گرفته می‌شود. این کتاب از یک سنت ادبی کلاسیک در ادبیات آرمان‌شهری پیروی کرده است: گم‌شدن در دریا و سفر به یک جزیره عجیب (شبیه به گم‌شدن دختردایی و بازگشت قدرت‌مندانه‌اش به آسمان جزیره کیش در فیلم «دختردایی گم‌شده»).

یک کشتی اروپایی که می‌خواهد از طریق پرو به چین و به ژاپن برود به دلیل طوفان راه را در دریا گم می‌کند و از یک دولت-شهر جزیره‌ای به نام بنسالم^۳ سر در می‌آورد، که توسط انجمنی از دانشمندان - که در یک پژوهشگاه بزرگ و قدرتمند به نام خانه سلیمان^۴ کار می‌کنند - اداره می‌شود.

^۱ New Atlantis

^۲ Francis Bacon

^۳ Bensalem

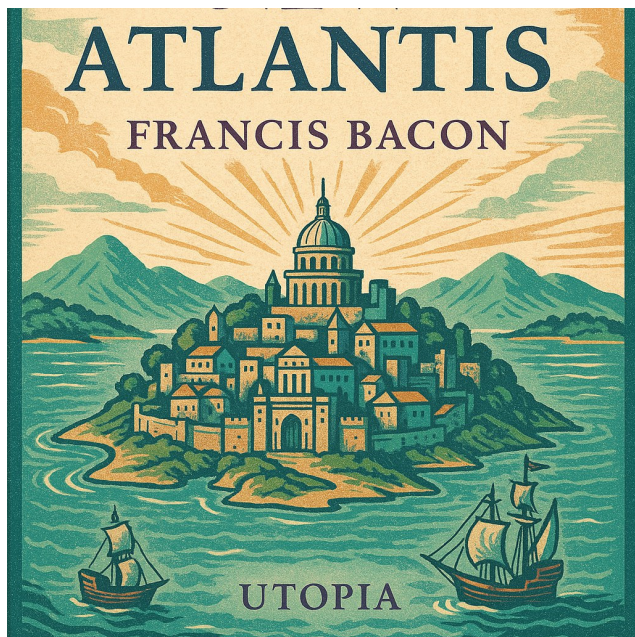
^۴ Salomon's House

^۵ اطلاعات بیشتر در کتاب دوم تحلیل فیلم «دختردایی گم‌شده»

مدرنیته و خودسرنوشت‌سازی

فرانسیس بیکن به مشاهده و استقرا و فناوری برای پیشرفت‌های علمی و فنی و یافتن حقیقت بسیار اهمیت می‌دهد، و خاستگاه شهر خودسرنوشت‌ساز را می‌توان کتاب «آتلانتیس نو» اثر فرانسیس بیکن دانست.

بنسالم تحت پشتیبانی خانه سلیمان، یک مکان نوآوری‌های فنی بکر و پراستفاده است. خود شهر یک آزمایشگاه بزرگ زنده است که در آن فناوری‌های جدید پیوسته پیاده‌سازی و آزمایش می‌شوند. ماشین‌ها بخشی از زندگی روزمره هستند. زیردریایی، هواپیما، و روبات تعدادی از ساخته‌های خانه سلیمان هستند.



هدف تهیه‌کننده فیلم «داستان‌های جزیره» که فیلم «دختردایی گم‌شده» یک اپیزود آن است پیشرفت جزیره کیش است. پیام صادقانه فیلم «دختردایی گم‌شده» در این باره واضح است: اگر می‌خواهید به یک جزیره اتوپیایی دست پیدا کنید رسانه‌ها را به مردم بسپارید و از کنترل خارج کنید. (تصویر طراحی شده توسط GPT-4o)

شایان ذکر است که در شهر آرمانی بیکن، دستاوردهای نوآوری‌های علمی و فنی وسایلی هستند که وضعیت زندگی انسان با آنها می‌تواند بهبود یابد و پیشرفت کند. در این معنی، توسعه فنی فقط توسعه شهری نیست، توسعه انسانی نیز هست. یک نظریه بسیار مهم است، زیرا برای نخستین بار شهر را به عنوان یک فضای عقلانی نشان می‌دهد و مفهوم‌سازی می‌کند، که انسان‌ها زندگی خود را با کنترل و مدیریت این فضای عقلانی بهینه‌سازی می‌کنند. برای این که این نگرش را ژرف‌تر بفهمیم لازم است با نظام فلسفی بیکن بیشتر آشنا شویم.

در اوایل سده هفدهم میلادی، نظریاتی که انسان‌ها را موجوداتی خودسرنوشت‌ساز می‌پنداشتند به عنوان نظریاتی انقلابی مطرح شدند و بذر چنین نظریاتی ابتدا در رنسانس و در کتاب‌هایی مانند کتاب «آتلانتیس نو» کاشته شد، و سپس در دوره روشن‌نگری⁶ تکامل پیدا کرد و تعیین سرنوشت فرد و تعیین سرنوشت خود جهان به تدریج به یک خواسته عمومی تبدیل شد؛ فلسفه خودسرنوشت‌سازی به مدرنیته شهرت پیدا کرده است.

مطابق نظریات یاکوب بورکهارت⁷ (۱۹۶۵)، تاریخ‌نگار سوئیسی، انسان مدرن در پایان سده‌های میانه پدیدار می‌شود، که تا پیش از آن نگرش رایج به زندگی یک تجربه انعطاف‌ناپذیر بوده است که نیروهای کنترل‌ناپذیر مانند خدایان یا طبیعت تغییرناپذیر آن را کنترل می‌کنند. مدرنیته رؤیایی است از امکان یک واقعیت جایگزین، و این فهم که رؤیاها می‌توانند با آزادکردن قدرت فناوری به واقعیت پیوندند.

شواهدی از مدرنیته، به عنوان یک نظام فکری نوآورانه و یک فلسفه زندگی، در میان کارهای پیش از بیکن در چند کتاب دوره رنسانس دیده می‌شود. به عنوان مثال، پیکو دلا میراندولا⁸ انسان عصر خود را به عنوان «faber fortunae suae» نام می‌برد: سازنده سرنوشت خویش. به طور مشابه، ماکیاولی⁹ در اثر اصلی خود شهریار¹⁰ که در سال ۱۵۳۲ منتشر شد ادعا کرد که سرنوشت فقط نیمی از زندگی را رقم می‌زند، و بقیه زندگی می‌تواند فعالانه توسط اراده آزاد انسان کنترل شود.

در مجموع، این رسانه چاپ بود که این امکان را فراهم کرد که کتاب‌های اندیش‌مندان مختلف درباره خودسرنوشت‌سازی در تیراژی تأثیرگذار چاپ شود و خودسرنوشت‌سازی را به یک خواسته عمومی تبدیل کند. با این همه، به طور ویژه با نگاه فلسفی و تاریخی، خاستگاه شهر خودسرنوشت‌ساز مدرن، خاستگاه شهری که همچون خالقش

⁶ Enlightenment

⁷ Burckhardt

⁸ Pico della Mirandola

⁹ Machiavelli

¹⁰ The Prince

آتلانتیس نو

جامعه آتلانتیس نو جامعه‌ای است که در آن علم و فناوری مورد توجه مردم است. این توجه کتاب آتلانتیس نو به علم و به خودسرنوشت‌سازی با علم در دورانی نوشته شده است که کلیسا رسیدن به یک جهان خوب و اتویایی را در رعایت کردن قوانین و دستورهای کلیسا و متن مقدس می‌دانست، که پس از مرگ قابل دسترسی است. اما جامعه آتلانتیس نو جامعه‌ای است که برای یافتن پاسخ‌ها به جای مراجعه به متن مقدس به آزمایش و پژوهش اتکا دارد. این کتاب بیکن به اهمیت روش علمی تأکید می‌کند. بیکن را بسیاری از پژوهش‌گران پیشگام در متدولوژی علمی مدرن می‌شناسند.

این کتاب تأثیرات فوق‌العاده زیادی بر جنبش‌ها و اندیشه‌های علمی و فلسفی بعد از خود بر جای گذاشت. کتاب آتلانتیس نو صرفاً یک کتاب ادبی نبود، اثری فلسفی درباره اهمیت علم و فناوری و روش علمی برای خودسرنوشت‌سازی و برای اتویاسازی بوده است.

نظرات مطرح‌شده در کتاب آتلانتیس نو اکثراً بر بنیاد کتاب پیشین بیکن به نام «ارغنون نو»^{۱۱} (یا ساز جدید علم)^{۱۲} هستند. در این کتاب، این فیلسوف و دانشمند انگلیسی، علم را همچون سازی در دستان مردم توصیف می‌کند که از طریق آن می‌توان طبیعت را برای برآورده‌سازی نیازهای انسان کنترل و مهار کرد.

دغدغه اصلی بیکن درک علل پشت پدیده‌های طبیعی مانند تشعشعات خورشیدی و حرارت است. همچون ارسطو بر این باور است که دانستن حقیقت دانستن علت‌هاست^{۱۳}. از همین روی، مهار کردن مکانیک طبیعت را به گونه‌ای که یک پدیده طبیعی را بر اساس اراده انسان بازتولید یا متوقف کند یک خواسته مهم انسان‌ها می‌دانست.

این نگرش مدرن به سوی دگرگونی در ساخت شهر نیز مشاهده می‌شود. با آن که در برنامه‌ریزی‌ها و طراحی‌های شهر قرون وسطایی گرایش‌ها به سوی چهره‌ای از محیط طبیعی بوده است، شهر رنسانسی در تغییر دادن چشم‌انداز احساس آزادی می‌کرد، به گونه‌ای که با اراده مهندسان شهرسازی پیش برود و هم‌سویی داشته باشد. دوره‌ای است که به ویژه در اروپا، هنر تسطیح زمین، و تبدیل زمین به یک بوم نقاشی سفید برای مهندسان شهرساز به منظور متحقق‌ساختن رؤیاهای شان را آغاز می‌کند.

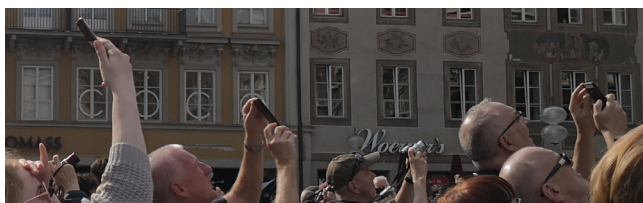
دختردایی گم‌شده

از موفق‌ترین فیلم‌های تاریخ ژانر اتوپیا

با آن که در دهه‌های اخیر سینما و تماشاگران سینما بیشتر به اکران فیلم‌های دیستویایی (dystopia) یا ویران‌شهری علاقه داشته‌اند و فیلم‌ها و کتاب‌های ژانر اتوپیا کم‌بیننده و کم‌خواننده بوده‌اند، استادمهرجوئی/وحیده در فیلم «دختردایی گم‌شده» شجاعانه به آرمان‌شهری می‌اندیشند که فناوری‌های پیشرفته صوتی/تصویری همراه می‌توانند پدید بیاورند، آرمان‌شهری که بخشی از رؤیایش را پیشتر ورتوف، سینماگر برجسته ۹۵ سال پیش در شاهکار فراموش‌نشده خود، «مردی با یک دوربین فیلم‌برداری» به تصویر در آورده بود.

اما آرمان‌شهر استادمهرجوئی/وحیده فراتر از آرمان‌شهر ورتوف است و به جز دموکراتیزه‌شدن تولید فیلم‌های مستند، دموکراتیزه‌شدن فیلم‌های داستانی را در مسیری برای خودسرنوشت‌سازی و فرهنگ ویدئوی دموکراتیک نیز در بر می‌گیرد.

امروزه اتویایی استادمهرجوئی/وحیده محقق شده است، آنها پیش‌بینی کرده بودند که دوربین‌های فیلم‌برداری چنان قدرتی به دختردایی‌ها بدهد که کارگردان درون فیلم را که تذکر حجاب می‌داد با فوت کردن‌شان بر زمین بکوبند، و ۲۵ سال بعد در انقلاب زن‌زندگی آزادی چنین شد. آنها حتی خودشان سکانس پایانی پیروزی انقلاب حجاب اختیاری را – که با تک‌مصرع «وقتی باد با گیسوانت بازی می‌کند می‌دانم که مال منی» به آن اشاره می‌شود – کمی زود هنگام در پارک آیریتز (Heyritz) در استراسبورگ فرانسه بازی کردند، هراس و نگرانی پروفیتیک (پیش‌گویانه) وحیده در این سکانس پایانی شگفت‌انگیز است. □



¹¹ The novum organum, fully Novum organum scientiarum

¹² New instrument of science

¹³ verum scire est scire per causas

«دختردایی گم‌شده» و خودسرنوشت‌سازی

فیلم «دختردایی گم‌شده» جامعه‌ای را نشان می‌دهد که رسانه فیلم در آن تحت کنترل است و محدودیت‌های فراوانی دارد. در چنین جامعه‌ای که در عصر اینترنت و آغاز عصر رواج گوشی‌های هوشمند و دوربین‌های فیلم‌برداری و عکاسی همراه به سر می‌برد دختردایی در سفر خود در دریا گم می‌شود و اسیر غول‌های رسانه‌ستیز می‌شود.

با آن که مدرنیته نشان داده است که می‌تواند با رسانه‌های آزادی مانند چاپ یا رادیو یا تلویزیون یا سینما به خودسرنوشت‌سازی جامعه بینجامد، استاد مهرجویی/وحیده در فیلم «دختردایی گم‌شده» آن روی سکه مدرنیته را نشان می‌دهند که می‌تواند با محدودسازی رسانه‌ها و همچنین با بهره‌گیری انحصاری از رسانه‌ها در برابر خودسرنوشت‌سازی جامعه بایستد و سرشتی پارادوکسیکال و تراژیک داشته باشد. به عنوان مثال، خسرو، کارگردان داخل فیلم بارها به دختران تذکر حجاب می‌دهد و در برابر علی که می‌خواهد با هندی‌کم برای یافتن دختردایی به دریا برود می‌ایستد. دوربین خسرو ناچار است جامعه را فریب بدهد و با تذکرات پی‌درپی به دختران تلاش کند همه را باحجاب نشان دهد.

هرچند، پیامد استفاده از رسانه چاپ و رواج دستگاه عددنویسی‌ای که با ترجمه کتاب‌های خوارزمی آغاز گردید، پیشرفت‌های خارق‌العاده‌ای بود که یکی از میوه‌هایش هندی‌کم‌های سونی و بعدها دوربین‌های مجتمع‌شده در گوشی‌های هوشمند بود، که این پتانسیل را داشتند که با سوسایلیزه کردن و دموکراتیزه کردن رسانه فیلم قدرتی خداگونه را در اختیار دختردایی‌های گم‌شده قرار دهند. فرود جعبه دوربین سونی از آسمان به دریا به یک تغییر پارادایم بزرگ است و به پایان سانسور و انحصار رسانه اشاره دارد، دورانی اتوپایی که می‌توان آن را دوران پست‌مدرن نامید.

اما محدودیت‌های رسانه‌های دوران مدرن، مانند رسانه چاپ یا رادیو و تلویزیون که می‌توانستند به کنترل دولت‌ها در بیابند سبب گردید که ایدئولوژی‌هایی مانند کمونیسم، فاشیسم، نازیسم، یا ایدئولوژی‌های دین-بنیاد ویژه‌ای پدیدار شوند که ادعا می‌کردند یا می‌کنند که خودسرنوشت‌سازی و رسیدن به آرمان‌شهر فقط از طریق اطاعت بی‌چون‌وچرا از رهبر فرزانه یا حزب چنان ایدئولوژی‌هایی ممکن است و بدین‌سان توتالیتاریسمی را پدید آوردند و می‌آورند که چون تصمیم‌سازی‌ها در آنها بر بنیاد داده‌های کیفیت پایینی است که تحت نقادی پیوسته و بی‌پایان رسانه‌ها و دانشگاهیان قرار نمی‌گیرد ویران‌شهر نتیجه آنها بوده است و خواهد بود. □

مطابق اسناد تاریخی، در سده‌های میانه هیچ برنامه‌ای برای ساخت شهرهای آرمانی وجود نداشته است، یا اگر وجود داشته برنامه‌هایی بسیار سطحی بوده‌اند. ابتکار ساخت شهرهای آزمایشی و رؤیایی در دوره رنسانس آغاز شد که مدرنیته محصول آن بود. از این منظر، آتالانتیس نو را می‌توان به عنوان نخستین نظریه شهرسازی نظری و آزمایشی پنداشت، که از نیروی مدرنیته سود می‌جست.

در شهر آرمانی بیکن، شهرسازان به طور کامل محیط مصنوع و محیط طبیعی را برای رفاه شهرنشینان با فناوری کنترل می‌کنند. باور بیکن بر این است که رؤیاها را می‌توان متحقق ساخت، و نوآوری‌های شهری مرزهای واقعیت را از نو تعریف می‌کنند. با این همه، آرمان‌شهرهای داستانی همچون آتالانتیس نو معمولاً هیچگاه در عمل ساخته نمی‌شوند. هرچند، از زمانی که این اثر انتشار یافت، مدرنیته همواره اثری ژرف بر مفهوم‌سازی برای شهر و برای طراحی شهر داشته است.



اینجا میدان مارین‌پلاتز در مونیخ آلمان است که ساختمان شهرداری مونیخ در آن قرار دارد. این ساختمان یک ساعت بزرگ مجهز به عروسک‌هایی رقصنده دارد که هر روز در ساعت‌هایی مشخص می‌رقصند. یک جاذبه گردشگری است که دوربین‌های فیلم‌برداری همراه گردشگران را فعال می‌کند. دوربین فیلم‌برداری همراه امروزه یک وسیله همراه تقریباً همه مردم جهان است.

فیلم «دختردایی گم‌شده» با تأکیدی که به رایج شدن قطعی دوربین‌های فیلم‌برداری همراه در آینده دارد، این هشدار را به نظام توتالیتار می‌دهد که دوران سانسور و کنترل متمرکز رسانه فیلم و رسانه‌های دیگر به پایان رسیده است، پیش از آن که از سر ناچاری دست از این کار بردارد، زودتر داوطلبانه به اتوپای رسانه آزاد بپیوندد. (عکس از مزده حمزه تبریزی)

تمرکزگرایی یا تمرکزگرایی؟

فیلم «دختردایی گم شده» نقش هندی کم و دوربین فیلم برداری همراه را در خودسرنوشت سازی و گذار به نظام های رسانه ای نامتمرکز و فراهم شدن امکان دگرگونی در ارزش ها و ارزش آفرینی نقشی بنیادین می داند

دوم از مجموعه تحلیل فیلم «دختردایی گم شده» با استناد به داده های تاریخی نشان دادیم که این فناوری یکی از فناوری های مهمی بوده است که سبب یک پارادایم شیفت بزرگ در زندگی انسان شده است.

ریشه های اندیشه به انحصار در آوردن کنترل رسانه توسط دولت در بحثی قدیمی در فلسفه سیاسی درباره قدرت و جایگاهی که قدرت باید داشته باشد نهفته است. در یک سوی این بحث، **تمرکزگرایان^۱** (سانترالیست ها) قرار دارند، آنهایی که باور دارند که قدرت را باید در دستان عده ای محدود متمرکز کنیم؛ و در سوی دیگر، **تمرکزگرایان^۲** (دسانترالیست ها) هستند، کسانی که بر این باورند که باید قدرت را در دستان تعداد بسیار زیادی از مردم پخش کنیم. در نهایت، پرسش تمرکز یا عدم تمرکز به درک رابطه درست بین دولت و فرد کمک می کند. اغلب به عنوان برخورد بین ارزش های متعارض مطرح می شود: قدرت دولت در برابر حقوق مردم؛ دانش نخبگان در برابر خرد جمعی؛ یا استبداد یک پادشاه در برابر بحث و بررسی های یک پارلمان. این برخورد در بسیاری از مسائل داغ امروزی نیز دیده می شود، از کنترل اسلحه (آیا دولت قدرت محدودسازی مالکیت سلاح را داشته باشد، یا آیا مردم حق بلا شرط داشتن سلاح را داشته باشند؟) گرفته تا سقط جنین (آیا دولت باید قدرت ممنوع کردن سقط جنین را داشته باشد، یا آیا مردم حق تصمیم گیری درباره بدن خود را داشته باشند؟) یا تبعیض (آیا دولت قدرت وادار کردن فروشگاه ها به خدمت رسانی به همه مشتریان را داشته باشد، یا آیا مردم حق خدمت ندادن به گروه های ویژه بر بنیاد باورهای دینی شان را داشته باشند؟). در جامعه ما **حجاب اجباری** در برابر **حجاب اختیاری** یکی از مهم ترین مباحث مطرح ۴۵ سال اخیر بوده است. خاستگاه این دست پرسش ها به اندیشه های ما درباره چگونگی کارکردن دوگانه دولت و جامعه باز می گردد.

توتالیتاریسم و ساخت انسان تراز نوین یا انسان مکتبی و پدید آوردن یک سبک زندگی ویژه بر بنیاد ارزش های ایدئولوژیک مفاهیمی مدرن هستند، که کنترل متمرکز دولتی رسانه های الکترونیکی مانند رادیو، تلویزیون، و سینما آنها را ممکن ساختند و خودسرنوشت سازی را در پاره ای از کشورها، مانند ایران عزیزمان به رؤیا تبدیل کردند. با رسانه چاپ که در سده ۱۵ میلادی اختراع شد و یک عامل مهم در پدید آمدن مدرنیته بود نمی شد توده ها را همسان سازی کرد. رسانه چاپ در عین حال که نقش مهمی در فراهم کردن فضای آزادی های سیاسی و اجتماعی داشته است، مانند نشر باورهای لیبرالیستی فلاسفه ای چون جان لاک، همچون رادیو و تلویزیون و سینما می توانسته است در انحصار و کنترل مرکزی دولت ها قرار بگیرد و در برابر آزادی های سیاسی و اجتماعی بایستد.

اما رسانه چاپ به دلیل قدرت نفوذ کم و هزینه بالایی که دارد همچون رسانه های الکترونیکی مانند رادیو یا تلویزیون یا رسانه فیلم نمی تواند به تنهایی توتالیتاریسم را حاکم کند که یک هدفش یکسان سازی توده ها و ساخت انسان تراز نوین است. از همین روست که توتالیتاریسم پدیده ای مدرن دانسته می شود. متمرکز شدن کنترل رسانه، به ویژه رسانه های الکترونیک مانند رادیو یا تلویزیون یا رسانه فیلم، در دوران مدرن در دست دولت های ایدئولوژیک بوده است که توانسته است نظام های توتالیتاری چون کمونیسم، فاشیسم، نازیسم، و دین-بنیاد را در سده بیستم میلادی پدید بیاورد و ارزش ها را در جامعه مطابق ارزش های ایدئولوژی حاکم یکسان سازی کند.

اما فیلم «دختردایی گم شده» ورود هندی کم ها و دوربین های فیلم برداری همراه ارزان قیمت به بازار را به عنوان عاملی برای خودسرنوشت سازی و سوسیالیزه کردن و دموکراتیزه کردن رسانه فیلم و شکستن انحصار و خارج ساختن کنترل متمرکز رسانه فیلم از دست دولت ها و نهایتاً فروپاشی توتالیتاریسم پیش بینی کرده است. در کتاب

¹ centralizer

² decentralizer

و به «جنگ همه علیه همه» (بوم اونیوم کنتر اُمس)^۸ می‌انجامد، مگر این که حضور یک دولت مقتدر را بپذیرد.



جان لاک (سمت راست) و تامس هابز (سمت چپ).

هابز فراتر می‌رود و می‌گوید که یکی از معمول‌ترین بیماری‌های یک ملت گرایش آنها به مطالبه حقوق شهروندی است. از نظر هابز، دولت قدرت برتر است و مردم زیردست و تابع هستند. هر شیوه دیگری به تباهی حکومت و بازگشت به حالت طبیعی می‌انجامد. هابز معتقد است که با آن که اعطای قدرت نامحدود به دولت پیامدهایی فاجعه‌بار دارد، پیامدهای عدم اعطای این قدرت، جنگی ابدی بین همسایگان با هم یا «جنگ همه علیه همه» خواهد بود، که بدتر است.

رسانه‌های نامتمرکز و فیلم «دختردایی گمشده»

رسانه‌های نامتمرکز به سکوها و سیستم‌هایی اشاره دارند که بدون کنترل یا بدون نظارت مرکزی عمل می‌کنند، و مشارکت، مالکیت محتوا، و توزیع بسیار بیشتری را ممکن می‌کنند. این مفهوم با آن که می‌تواند به فناوری‌هایی مانند هندی کم یا گوشی‌های مجهز به دوربین فیلم‌برداری اشاره داشته باشد، از لحاظ فنی بیشتر به فناوری‌های بلاک‌چین (blockchain) و شبکه‌های همتا به همتا (peer to peer network) اشاره می‌کند.

با این همه، دوربین‌های فیلم‌برداری همراه توانستند فیلم‌سازی را عمومی و سوسیالیزه کنند و انحصار و مرکزیت دولت‌های توتالیتر در کنترل محتوا را در هم بشکنند و فرهنگ ویدئویی را نهادینه کنند.

فیلم «دختردایی گمشده» حدود ۲۵ سال پیش این پیش‌بینی را کرد که عمومی‌شدن دوربین فیلم‌برداری همراه به درهم‌شکسته‌شدن مرکز کنترل رسانه فیلم در نظام‌های توتالیتر خواهد انجامید و حقیقت جای دروغ را خواهد گرفت.

از سوی دیگر، جان لاک درباره تمرکزگرایی به نتایج متفاوت رسید. لاک در سال ۱۶۸۳ پس از آن که به دخالت در توطئه قتل

بحث‌های فلسفی داغ بین تامس هابز و جان لاک

این پرسش‌ها پرسش‌های تازه‌ای نیستند؛ در حقیقت، بحث‌های فلسفی داغی به ویژه در دنیای غرب بوده‌اند. تامس هابز^۳ و جان لاک^۴ در یکی از سده‌های پر آشوب در تاریخ انگلستان زندگی کرده‌اند. در سده هفدهم میلادی، انگلستان شاهد یک جنگ داخلی، یک انقلاب، یک ضدانقلاب، و بریده‌شدن سر یک پادشاه بود. هم هابز و هم لاک به دلیل ترس از جان‌شان در زمان‌های مختلف مجبور به ترک وطن شدند، هابز به پاریس رفت و لاک به آمستردام. شاید این تشابه رفتارها ما را به این نتیجه برساند که هر دو باید جهان‌بینی‌های مشابهی داشته باشند. در واقع، این دو به دو جهان‌بینی متضاد رسیده بودند، و دو اثر مشهور و متضاد آنها با ۳۸ سال فاصله منتشر شد، کتاب «لویاتان» اثر هابز (۱۶۵۱) و کتاب «دو رساله درباره دولت» اثر لاک (۱۶۸۹). رسانه چاپ این امکان را فراهم کرد که این آثار منتشر شوند و اندیش‌مندان مختلف آنها را بخوانند و به تدریج دولت‌های مدرن را شکل بدهند.

در کتاب لویاتان، هابز حیات انسان در حالت طبیعی^۵ را «جان‌فرسا، ددمشانه، و کوتاه» می‌داند. منظورش این بود که اگر دولتی برای اعمال قانون وجود نداشته باشد، مردم در یک حالت پیوسته ترس، از دزدی، از خشونت، و از چپاول زندگی می‌کنند. باورهای او درباره حالت طبیعی انسان، او را به نتیجه روشن مشروعیت قدرت‌های دولتی رساند. او نوشت که «قدرت حاکم در کل کشور باید مطلقه باشد». حق دولت است که حقوق افراد را تعیین کند. بالاخره، این مردمند که تصمیم می‌گیرند که تحت مدیریت یک دولت اجتماع داشته باشند تا از وضعیت زندگی خطرناک و هراس‌آور ناشی از یک حالت طبیعی جلوگیری شود. به این ترتیب، آنها نمی‌توانند از بدرفتاری‌های دولت گله‌مند باشند، چون حالت جایگزین یک جنگ ابدی و همه‌جایی خواهد بود. دولت مطلقه بد است، اما بهتر از بدتر است. هابز بر این باور است که «انسان گرگ انسان است» و خودخواهی‌هایش به حالت طبیعی

³ Thomas Hobbes

⁴ John Locke

⁵ Leviathan

⁶ Two Treatises on Government

⁷ state of nature

⁸ Bellum omnium contr a omnes

نقض کند، می‌تواند از آن چشم‌پوشی کنند، و یا در حالت‌های شدید دولت را براندازی کنند.



لویاتان یک موجود افسانه‌ای کتاب مقدس است؛ بر روی جلد نخستین چاپ کتاب لویاتان، این موجود افسانه‌ای در یک دست یک شمشیر و در دست دیگر یک عصای روحانی دارد.

بحث‌ها بین هابز و لاک در نهایت به بحث درباره مزایای تمرکزگرایی یا تمرکززدایی تقلیل پیدا کرد. از نظر هابز تمرکزگرایی یک خیر ناب است: شهروندان باید حقوق فردی خود را به یک دولت کاملاً قدرتمند واگذار کنند، در غیر این صورت، خودشان را به یک دنیای چپاول و خشونت محکوم خواهند کرد. اما از نظر لاک، دولت متمرکز یک چیز معیوب و فسادپذیر است، و باید عدم تمرکز اصل قرار بگیرد، حق اکثریت برای اعتراض به قدرت اقلیت. البته لاک به درجه‌ای از تمرکزگرایی برای جلوگیری از چپاول و خشونت باور داشت و یک جامعه کاملاً نامتمرکز و بدون هیچ اقتدار مرکزی را زیان‌بار می‌دانست.

از لحاظ افکار عمومی، لاک در این بحث برنده شد. امروزه تقریباً به طور عمومی پذیرفته شده است که قدرت دولت‌های دموکراتیک باید محدود باشد، و در برابر مردم از حقوق اساسی ویژه برخوردار باشند. □

منابع:

1. Spiegel, Simon. Reiter, Andrea. Goldberg, Marcy. *Utopia and Reality: Documentary, Activism and Imagined Worlds*. 2020: UNIVERSITY OF WALES PRESS.
2. Cugurullo, Federico. *Frankenstein Urbanism: Eco, Smart and Autonomous Cities, Artificial Intelligence and the End of the City*. New York: Routledge, 2021.
3. Magnuson, William. *Blockchain Democracy: Technology, Law and the Rule of the Crowd*. 2020: Cambridge University Press.

شاه‌چارلز دوم متهم شد از انگلستان فرار کرد و به آمستردام در هلند رفت. او کتاب «دو رساله درباره دولت» را در سال ۱۶۸۹ تمام کرد و چون حاوی اندیشه‌های سیاسی خطرناکی بود تصمیم گرفت که آن را با نام مستعار منتشر کند.

در این کتاب لاک، نگرشی از دولت را معرفی کرد که کاملاً با نگرش هابز در تضاد است. مطابق نظرات لاک، انسان دولت را به منظور حفظ «زندگی، آزادی، و سرنوشت» خود ساخته است. «نتیجه بزرگ و مهم اجتماع مردم و قرارگرفتن‌شان تحت حاکمیت یک دولت حفظ دارایی‌شان است.» اگر دولت از حد خود تجاوز کند، مردم حق دارند که از دولت تبعیت نکنند.



اختراع رادیو در دهه نخست سده بیستم میلادی توسط مارکونی ایتالیایی (که به تسلا هم نسبت داده می‌شود) و سپس اختراع تلویزیون در سال ۱۹۳۹ میلادی نقش بزرگی در برپایی نظام‌های توتالیتر داشته است. عکس بالا یک رادیوی برقی ساخت شرکت تلفن کشور آلمان مربوط به سال ۱۹۳۵ میلادی را نشان می‌دهد. آدولف هیتلر با چنین رسانه‌هایی توانست شخصیتی کاریزماتیک در آلمان پیدا کند. (عکس از موزه حمزه تبریزی؛ موزه ارتباطات تهران.)

لاک معتقد بود که این منطق می‌تواند در توجیه انقلاب به کار گرفته شود. اگر دولتی به گرفتن حق حیات، حق آزادی، و دارایی شهروندان اقدام کند شهروندان حق خواهند داشت که آن دولت را براندازی کنند. البته، کنترل نامتمرکز – به ویژه، وجود رسانه‌های آزاد و نامتمرکز – یک عامل بازدارنده قدرتمند در برابر سوءاستفاده‌های دولتی است، که می‌تواند جامعه را از انقلاب دور کند.

بنابراین، هابز و لاک به دو نگرش کاملاً متفاوت درباره رابطه بین دولت و مردم رسیدند. هابز دولت را به عنوان یک لویاتان دید، که یک بدن قدرتمند و کاملاً مقتدر دارد که مردم در تجزیه و تحلیل نهایی باید از او تبعیت کنند. در مقابل، لاک دولت را یک ابزار تلقی کرد: اقتدار نهایی در اختیار مردم است، و اگر دولت حقوق آنها را

عصر آدم به پایان رسیده است

عصر سایبورگ آغاز شده است

□ علیرضا محمدی‌فر

توکن انسان صاحب حساب‌گر و حافظه بیرونی یا اکسترنال شد، حافظه‌ای که دوام دارد و می‌تواند انباشته گردد، حتی هزاران سال پس از مرگ صاحب توکن. در دانش کامپیوتر برای چنین وسایلی از اصطلاح فنی دستگاه جانبی یا peripheral بهره گرفته می‌شود.

یادآوری: دستگاه جانبی یا peripheral را واژه‌نامه مریم-ویستر به صورت زیر تعریف کرده است:
وسیله متصل به یک کامپیوتر برای فراهم‌ساختن امکانات ارتباطی (مانند ورودی یا خروجی) یا امکانات کمکی (مانند حافظه اضافی).

در مقالات پیشین، کلیدی‌ترین و مهم‌ترین سکانس فیلم دختردایی گم‌شده را فرود یک جعبه هندی‌کم سونی به دریا عنوان کردیم و بازگشت آسمانی دختردایی بر فراز جزیره را نهاد ادغام فناوری و انسان دانستیم. هندی‌کم به یک دوربین فیلم‌برداری همراه اشاره دارد و توانایی حافظه تصویری انسان را فوق‌العاده زیاد می‌کند. در زمان ساخته‌شدن فیلم می‌شد جامعه‌ای را که در آن چنین ابزاری رایج باشد یک جامعه اتوپیا یا دانست و انسان‌های مجهز به آن را ابرانسان نامید، چون با آنها می‌تواند در برابر ارزش‌های دروغین بایستد (کتاب بعدی این مجموعه از ابرانسان نیچه خواهد گفت).

بی‌هیچ تردیدی برون‌سازی یا اکسترنالیزاسیون^۴ قدرت محاسبه و حافظه را می‌توان یک تحول اساسی در تکامل انسان در نظر گرفت. این تحول بود که انسان محاسبه‌گر را با انسان ماقبل خود متفاوت کرد.

انسان، با اختراع توکن دچار یک تغییر اساسی شد. بدن ارگانیک انسان صاحب یک بخش جدید اکسترنال شد، همانند کامپیوتری که یک حافظه فلش به آن وصل شود، یا یک گوشی هوشمند که امکان پذیرش یک حافظه MicroSD دارد.

بی‌گمان، این تغییر اساسی که زاینده تحولات بسیار بزرگی بوده است به لحاظ زیست‌افزاری-سخت‌افزاری یک گونه و شاخه جدید را در گونه مشهور به هوموساپینس^۵ (انسان خردمند) پدید آورده است که آن را نسبت به گونه پیشین متفاوت می‌سازد. از همین روی، در این مقاله برای این گونه یا ارگانیزمی را که صاحب ابزار حساب‌گر و حافظه بیرونی حاوی داده‌های عددی است، یا از خدمات حساب‌گران بهره می‌گیرد، با ارگانیزمی که چنین توانی را ندارد متمایز کنیم می‌توانیم از یک اصطلاح جدید بهره بگیریم: گونه Homo calculator یا انسان محاسبه‌گر. نوشتار با الهام از توکن‌ها اختراع و سبب پیشرفت‌های بزرگی در زندگی انسان شد. مارشال

«در اواخر سده بیستم، یعنی زمانی که در آن به سر می‌بریم، که زمانی افسانه‌وار است، و در آن آمیخته‌های ارگانیزم و ماشین تئوریزه و ساخته شده‌اند؛ کوتاه، ما سایبورگ هستیم. سایبورگ هستی‌شناسی (ontology) ماست.»

دونا جی. هاروی^۱، «مانیفست سایبورگ» (۱۹۹۱)

پس از انقلاب کشاورزی انسان با اختراع ابزارهای محاسبه گلی‌ای که به توکن مشهور شده‌اند و با اختراع مهرهای استامپی که بر گل زده می‌شد – که به زبان فنی نخستین ابزارهای تقویت هوش^۲ بودند – توانست ابزارهای بوروکراتیک مورد نیاز برای تشکیل جوامع بزرگ-مقیاس و شهرنشینی و برای ساخت شهر به عنوان یک مکان ایده‌آل جدیدتر را فراهم کند. انقلاب شهرنشینی^۳ حدود ۶۰۰۰ سال پیش روی می‌دهد و نخستین شهرهای دنیا در فلات ایران و در خاورمیانه شکل می‌گیرد. بدون این ابزارهای بوروکراتیک تمدن پدید نمی‌آمد. فضا تسخیر نمی‌شد. ماشین پیچیده‌ای به نام اینترنت ساخته نمی‌شد. اختراع توکن یک تفاوت اساسی را بین انسان و سایر حیوانات پدید آورد؛ با

^۱ Donna J. Haraway

^۲ intelligence amplification

^۳ urban revolution

^۴ externalization

^۵ Homo sapiens



تی‌پو در کتاب خود به نام «تاریخ ارتباطات»^۶ از اصطلاح Homo scriptor برای انسان عصر نوشتار بهره گرفته است. یادآوری می‌کنیم که واژه scriptor به معنی نویسنده است.



باسوادی عمومی در سده هجدهم و نوزدهم آغاز می‌شود و کتاب‌های آیین نگارش به یک نیاز مردم تبدیل می‌شود. «سیدالانشاء نوظهور» یک کتاب آیین نگارش دوران قاجار است. (عکس از موزه حمزه تبریزی، آرشیو ریزپردازنده)

تی‌پو در همین کتاب برای انسانی که از ابزارهای چاپ و بعدها از ابزارهای سمعی/بصری و رسانه فیلم بهره می‌گیرد به ترتیب از اصطلاحات Homo lector و Homo videns بهره گرفته است.



برزویه طبیب به درخواست انوشیروان کتاب کلیله و دمنه را از هندوستان به ایران انتقال می‌دهد. او داستان این انتقال را در مقدمه کتاب می‌آورد. تصویر صفحه سمت چپ، کتاب کلیله و دمنه را در دست برزویه نشان می‌دهد. نوشتار به خوبی توانسته است نقش یک حافظه کمکی را بین نسل‌های مختلف از دوران باستان تا امروز بازی کند. (عکس از موزه حمزه تبریزی، تهران، کتابخانه و موزه ملی ملک)

گلی از خاک رُس که هوموساپینس را متحول کرد

حدود ۱۲ هزار تا ۱۰ هزار سال پیش در استان‌های لرستان و کرمانشاه و فارس و خوزستان کنونی دو سبک زندگی متداول شد: در لرستان و کرمانشاه دامداری کوچ‌نشین و در دشت‌های فارس و شوشان کشاورزی یک‌جانشین. تولیدات متفاوت این دو سبک زندگی فکر مبادله کالاها را به ذهن‌ها انداخت. محاسبه جیره غذایی مورد نیاز تا یک سال، میزان محصول مازاد و مقدار کالاها را که می‌توانست مبادله شود به تدریج پیچیده شد، به گونه‌ای که از عهده توان مغز طبیعی انسان بر نمی‌آمد، به ویژه برای انسانی که با عدد و محاسبه آشنایی چندانی نداشت. نتیجه اختراعی بود که زندگی انسان را متحول کرد: ابزار تقویت هوش توکن. ابزارهایی که توان و ظرفیت محدود مغز انسان را به توان و ظرفیتی نامحدود تبدیل کردند.

دو توکن ساده‌ای (plain token) که تصویر آنها در بالا نشان داده شده است از قدیمی‌ترین توکن‌های جهان هستند که به دوران نوسنگی پیشاسفال (مراحل اولیه دوران نوسنگی که هنوز سفال معمول نشده بود) با ۹۵۰۰ تا ۱۰ هزار سال قدمت تعلق دارند و در تپه گنج‌دره کرمانشاه یافت شده‌اند.

توکن‌ها نخستین ابزار تقویت هوش و نخستین کامپیوتر کارآمد انسان‌ها بودند و توانستند زندگی بشر را کاملاً متحول کنند. انسان‌ها تنها اگرکلیسم شناخته‌شده‌ای هستند که توانستند از ابزار تقویت هوش اکسترنال بهره بگیرند و با این ابزارها توانستند خرد فردی و خرد جمعی (هوش اجتماعی) خود را به شدت افزایش بدهند و از زندگی طبیعی مبتنی بر غریزه یا مطابق خواست خداوند گذار و خودسرنوشت‌سازی را ممکن کنند. نخستین توکن‌ها مانند توکن‌های بالا ممکن است برای مراسم آیینی یا بازی استفاده شده باشند، اما خیلی زود به عنوان ابزار محاسبه و داده‌های کالاها را انباشته به کار گرفته شدند. آنها حدود پنج‌هزار سال ابزارهای مدیریت و حسابداری کالا بودند. بعدها مهر و موم‌های گلی برای ذخیره و بازبازی داده‌های هویتی نیز آنها را همراهی کردند.

انقلاب توکن به انقلاب خرد جمعی، به انقلاب همکاری، و به انقلاب اقتصادی و به معاملات متصفانه با ابزارهای اندازه‌گیری مانند ترازو یا پیمانانه انجامید که تا امروز اثرگذاری خود را نشان داده است و انسان را به فضا رسانده است. هیچ رویداد دیگری در پیشاتاریخ و تاریخ قابل مقایسه با این اختراع نیست. (عکس از موزه حمزه تبریزی؛ موزه ملی ایران)

^۶ Poe, Marshal T. A History of Communications: Media and Society from the Evolution of Speech to the Internet. 2011 Cambridge University Press.

چگونه سایبورگ شدیم

منظورمان از Homo calculator یا انسان حسابگر همان‌هایی هستند که به طور معمول آنها را «آدم» یا «انسان» یا «بشر» نامیده‌ایم. عصر آدم‌ها یا عصر Homo calculator از حدود ۱۰۰۰۰ سال پیش آغاز می‌شود که انسان از توکن‌های گلی مخروطی، مکعبی، هرمی، دیسکی، و مانند آن به عنوان نشانه‌های اندازه و مقدار برای محصولات کشاورزی و سایر اجناس بهره گرفت و توانایی ذهنی خود را با آنها تقویت کرد. توکن‌ها حدود ۴ هزار سال بعد الهام‌گر اختراع نوشتار و آغاز عصر نوشتار گردیدند.^۷ نوشتار نیز توانایی‌های مغزی انسان را افزایش داد. عصر نوشتار همچنان تا امروز ادامه دارد، اما در دهه ۱۹۴۰ تحولی بزرگ در حساب‌گری انسان‌ها پدید آمد: اختراع نخستین کامپیوترهای الکترومکانیکال و الکترونیک. در این دهه و دهه ۱۹۵۰ سایبرنتیک‌دان‌ها^۸ دانش سایبرنتیک^۹ را توسعه دادند که منشاء دانش‌هایی چون هوش مصنوعی، روباتیک، و شناخت‌شناسی^{۱۰} گردید. در دهه ۱۹۷۰ با عرضه انواعی از کامپیوترهای شخصی مانند Commodore PET یا Apple II و در پی آنها در سال ۱۹۸۱ با ورود تحول‌آفرین نخستین IBM PC به بازار _ که به کامپیوتر شخصی یا پی‌سی مشهور شد _ یک تغییر بسیار بنیادی در سخت‌افزار جانبی برای Homo calculator و Homo scriptor پدید آمد.

با آن که پیشتر با ورود رسانه‌های دیداری و شنیداری در سده‌های نوزدهم و بیستم حافظه جانبی مورد استفاده انسان علاوه بر نوشتار (چه دست‌نویس، چه چاپی) به صدا و ویدئو نیز توسعه یافته بود، یا حتی انسان به موتور بخار و وسایل حمل‌ونقل جدید مجهز شده بود، که به نوبه خود اهمیت دارند، اما چون اهمیت تحول‌سازی عدد و نوشتار را نداشته‌اند برای اجمال از آنها عبور کرده‌ایم و به دستگاه‌های جانبی بسیار مهم‌تر رایانشی‌ای پرداخته‌ایم که انقلاب جدیدی در گونه انسان یا هوموساپینس بر پا کردند و به توانایی‌های ذهنی انسان افزایش فوق‌العاده زیادی دادند.

پی‌سی‌ها برای نخستین بار سخت‌افزار پیشرفته‌تری را برای انسان اضافه کردند: رایانش بیرونی^{۱۱} یا اکسترنال یا رایانش موازی برای

مغز. پیوستن شبکه‌های تجاری به اینترنت در اوایل دهه ۱۹۹۰ اینترنت مدرن را پدید آورد، و سرانجام با ورود گوشی‌های هوشمند^{۱۲} به بازار و تحولی که ورود گوشی آیفون مجهز به دوربین فیلم‌برداری^{۱۳} مگاپیکسلی محصول شرکت اپل در سال ۲۰۰۷ پدید آورد، قدرت و وسایل جانبی انسان به گونه‌ای فوق‌العاده چشمگیر افزایش یافت، و انسان‌ها در شبکه اینترنت و جهان، هم به لحاظ ذهنی و هم به لحاظ بینایی، گویایی، و شنوایی امتداد پیدا کردند. مارشال مک‌لوهان این امتدادیافتگی را «دهکده جهانی» نامید.

انسان عصر اینترنت با انسان عصر نوشتار و عصر چاپ به لحاظ سخت‌افزاری تفاوت‌های بسیار فراوانی دارد. گوشی‌های هوشمند امروزی کامپیوترهایی بسیار قدرتمند مجهز به انواعی از حس‌گرها و با اتصال پیوسته به شبکه اینترنت _ با سرعت‌هایی رو به رشد _ هستند. حافظه‌هایی پر ظرفیت دارند که در آنها می‌توانید هزاران کتاب، عکس، ویدئو، صدا، و قطعات متنی را ذخیره کنید؛ افزون بر آن، گوشی‌ها می‌توانند از ذخیره‌گرهای ابری^{۱۴} نیز بهره بگیرند. اتصال به اینترنت توانایی هم‌رسانی عکس‌ها و ویدئوها و توانایی بهره‌گیری از کتابخانه عظیم ویدئویی یوتیوب و انواع صفحات وب را در اختیار شما می‌گذارد. امکانات جست‌وجویی که گوگل در اختیار استفاده‌کنندگان قرار می‌دهد خارق‌العاده است.

اینترنت را می‌توان یک ماشین غول‌پیکر در نظر گرفت که میلیون‌ها سرور^{۱۵}، میلیون‌ها کیلومتر سیم مسی و کابل نوری، میلیون‌ها روتر^{۱۶}، تعداد فوق‌العاده زیادی دکل مخابراتی، تعداد زیادی مرکز داده^{۱۶} با وسعت بسیار زیاد، تعداد زیادی ماهواره، بیش از سه میلیارد گوشی هوشمند مجهز به دوربین فیلم‌برداری، و سخت‌افزارهای فراوان بی‌سیم و باسیم در سراسر کره زمین و بخشی از فضا اجزای آن را تشکیل می‌دهند. هریک از آدم‌های عصر اینترنت همین که ارتباط خود را با اینترنت برقرار می‌کنند می‌توانند به تمام این سخت‌افزارها دسترسی پیدا کنند. از همین روی، آدم‌های عصر اینترنت «آدم‌هایی فوق‌العاده توانمندشده» هستند، که پاره‌ای از اندیش‌مندان از اصطلاح Homo cyberneticus برای آن بهره گرفته‌اند.

^۷ برای اطلاعات بیشتر به ماهنامه ریزپردازنده شماره ۲۷۴ مراجعه کنید.

^۸ cyberneticist

^۹ cybernetics

^{۱۰} cognitive science

^{۱۱} external computing

^{۱۲} smartphone

^{۱۳} cloud storage

^{۱۴} server

^{۱۵} router

^{۱۶} data center

امتداد انسان

ادراک فناوری به عنوان «امتداد انسان» و امتداد «خود درونی» انسان، یعنی آن گونه که مک‌لوهان توصیف کرد، امروز برای ما به ادراکی معمولی تبدیل شده است. در بخشی از مقدمه کتاب «تجربه‌های سایبورگی: امتدادهای بدن در عصر رسانه‌های جدید» نوشته جوآنا زیلینسکا با اشاره به نوشته‌های مک‌لوهان آمده است:

هنگامی که مارشال مک‌لوهان کتاب «درک رسانه‌ها: امتدادهای انسان» را در دهه ۱۹۶۰ می‌نوشت، او می‌دانست که در آستانه یک عصر جدید قرار گرفته است. پس از سه هزار سال فناوری‌های تجزیه‌کننده و مکانیکی که سبب گسستگی و دور شدن انسان‌ها از هم می‌شدند، جهان بر طبق نظریه مک‌لوهان شروع به پیوستگی و نزدیک شدن کرد، و مکان‌های جغرافیایی مختلف، ملت‌ها، و هویت‌های گوناگون را به روش‌هایی که تاکنون دیده نشده است گرد هم آورد. در نتیجه این دگرگونی‌ها، مردم با ملیت‌ها، نژادها، و فرهنگ‌های مختلف دیدند که در دهکده‌ای که «به طور الکتریکی متراکم شده» زندگی می‌کنند. انسان‌ها از عصر مکانیکال فراتر رفتند، به گونه‌ای که بدن آنها در فضا امتداد یافته بود؛ آنها رسیدند به:

فاز نهایی امتدادهای انسان _ شبیه‌سازی هشیاری، هنگامی که فرایند خلاق دانستن به گونه‌ای جمعی و همکارانه در کل جامعه انسانی امتداد می‌یابد، همان گونه که ما سلسله اعصاب‌مان را و حواس‌مان را به وسیله رسانه‌های مختلف امتداد می‌دهیم.

منبع:

Zylinska, Joanna. "The Cyborg Experiments: The Extentions of the Body in the New Media Age", London: Continnum, pL.

برنامک‌ها یا آپ‌های گوشی‌های هوشمند امکانات بسیار فراوانی فراهم می‌کنند. به عنوان مثال، شب است و می‌خواهید بدانید سیاره مشتری هم‌اکنون در کجای آسمان است. کافی است برنامه‌ک رصد ستارگان را به اجرا در آورید و از آن بخواهید که سیاره مشتری را برای شما بیابد. اگر گوشی را به سمت آسمان بگیرید، یک پیکان جهت‌یاب شما را به سمت سیاره مشتری هدایت می‌کند. همه محاسبات پیچیده فضایی را گوشی برای شما انجام می‌دهد.

از حدود دو دهه پیش انسان به این سخت‌افزارهای قدرت‌مند مجهز شده است. برای برپایی زیرساخت‌های این سخت‌افزارهای قدرت‌مند تریلیون‌ها دلار هزینه شده است. اگر مطابق آمار Statistica.com متوسط قیمت گوشی‌های هوشمند را ۳۰۰ دلار و تعداد گوشی‌های هوشمند جهان را 3.5 میلیارد در نظر بگیریم، فقط قیمت کل گوشی‌های مورد استفاده جهان حدود یک تریلیون دلار است.

امروز، خانه‌های هوشمند همچون اندام جدیدی برای ما کار می‌کنند، هنگامی که درجه حرارت از یک حد خاص که ما مشخص کرده‌ایم بالاتر می‌رود خانه را خنک می‌کنند، یا هنگامی که در شب وارد اتاق خواب می‌شویم خانه هوشمند متوجه می‌شود و لامپ هوشمند خانه را روشن می‌کند، گویی سلسله اعصاب ما در خانه‌مان امتداد دارد و به طور خودکار نیازهای بدن ما را درک می‌کند و بر اساس آن عمل می‌کند.

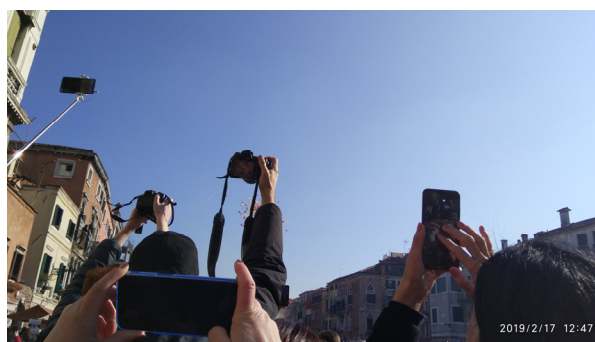
شهرهای هوشمند نیز همچون اندامی جدید برای ما عمل می‌کنند و سلسله اعصاب ما در شهر نیز امتداد دارد، می‌خواهید در شهر تهران از محله دروس به میدان آزادی بروید، اندام جدید شما که در کل شهر امتداد دارد می‌داند کدام خیابان‌ها خلوت‌تر است و شما را راهنمایی می‌کند تا با بیشترین سرعت به مقصد برسید، گویی افزون بر حواس پنج‌گانه یک حس جدید دارید که در تمام شهر امتداد دارد؛ جای پارک می‌خواهید، برنامه‌ک پارکینگ‌یاب را اجرا کنید!

امتداد گستره دید دختردایی از آسمان جزیره

فرود هندی کم سونی به دریا و ادغام این فناوری با دختردایی در فیلم «دختردایی گم‌شده» و بازگشت قدرت‌مندانه دختردایی در آسمان جزیره، نماد گسترده شدن امتداد دید دختردایی از آسمان جزیره است که به مدد دوربین فیلم‌برداری همراه ممکن می‌شود.

Homo calculator	انسان عصر حساب‌های ساده
Homo scriptor	انسان عصر نوشتار
Homo lector	انسان عصر رسانه چاپ
Homo videns	انسان عصر رسانه فیلم
Homo cyberneticus	انسان عصر هوش مصنوعی

حس امتدادیافتگی جهانی است. فرض کنید وارد ترمینال اتوبوس‌های شهر زوریخ _ که تا به حال آن را ندیده‌اید و با زبان شهروندان آن آشنا نیستید _ شده‌اید. با Google Maps سریع‌ترین راه رفتن به خانه‌ای که از طریق برنامه‌ک Airbnb رزرو کرده‌اید می‌باید، پیاده یا با اتوبوس یا وسایل حمل و نقل دیگر. می‌خواهید در شهر گردش کنید، به وبگاه‌های معرفی شهر می‌روید و خودتان برنامه‌ریزی می‌کنید: راه‌پیمایی در یوتلبرگ (کوهی مشرف بر شهر زوریخ در رشته‌کوه‌های آلپ)، گشت دریایی در دریاچه زوریخ، بازدید از کونستهاوس (یک گالری آثار هنری)، و.... بازهم Google Maps شما را در رسیدن به این مقصدها کمک می‌کند. بدون راهنمای تور، بدون آشنایی با زبان آلمانی، گویی در شهر خودتان هستید. می‌خواهید از زوریخ به یک شهر نزدیک، مثلاً لوتزرن یا یک کشور دیگر بروید، برنامه Omio همه روش‌های رسیدن به مقصد با اتوبوس، قطار، و هواپیما را نشان می‌دهد، بهترین وقت و قیمت را می‌توانید انتخاب کنید. گویی جهان بخشی از اندام شما شده است و اطلاعات جهان‌گردی همراه‌تان است.



2019/2/17 12:47

می‌خواهید از زوریخ به یک شهر نزدیک، مثلاً لوتزرن یا یک کشور دیگر بروید، برنامه Omio همه روش‌های رسیدن به مقصد با اتوبوس، قطار، و هواپیما را نشان می‌دهد، بهترین وقت و قیمت را می‌توانید انتخاب کنید.

Zurich - Lucerne			
Tue, Sep 29, 1 adult			
€13			
SBB CFF FFS			
8:00 AM	1h07	9:07 AM	
Zürich Stadelhofen		Lucerne Bhf	
2 Changes			€26
FASTEST			
SBB CFF FFS			
8:04 AM	0h45	8:49 AM	
Zürich HB		Lucerne Bhf	
0 Changes			€20
SBB CFF FFS			
8:10 AM	0h57	9:07 AM	
Zürich HB		Lucerne Bhf	
1 Change			€25

گوشی‌های هوشمند یا دوربین‌های عکاسی مجهز به وای‌فای به یک وسیله جدایی‌ناپذیر سایبورگ‌ها تبدیل شده‌اند. آنها از هر رویدادی که جالب بدانند در حافظه گوشی یا دوربین که حافظه جانبی سایبورگ‌هاست عکس یا ویدئو ذخیره می‌کنند. سایبورگ‌ها با تکامل‌دادن اینترنت، و با همکاری و با توانایی‌های هوش مصنوعی می‌توانند هزینه‌های تولید را آن‌قدر کاهش بدهند که سود به صفر نزدیک و نزدیک‌تر شود و سرانجام شهر هوشمند کمونستی را بر پا کنند که همه کالاها و خدمات در حد لاکچری در آن رایگان باشد. عکس بالا گوشه‌ای از کارناوال ونیز ۲۰۱۹ را نشان می‌دهد و عکس پایین عکس‌برداری و ویدئوبرداری گردشگران را از این مراسم نشان می‌دهد، تا یک حافظه جانبی پر از عکس‌ها و ویدئوهای زیبا داشته باشند.

(عکس‌ها از مژه حمزه تبریزی، کارناوال ونیز ۲۰۱۹: Carnevale di Venezia 2019)

تردید نکنید،

ما سایبورگ (Cyborg) هستیم

این سخت‌افزارهای فوق‌العاده قدرت‌مند بی‌هیچ تردیدی تفاوت‌هایی اساسی پدید می‌آورند و نمی‌توان این ترکیب ارگانیسم-سخت‌افزار (زیست‌افزار-سخت‌افزار) جدید را قابل مقایسه با انسان‌های حتی بیست سال پیش دانست. این ترکیب سخت‌افزاری و ارگانیسم یک گونه کاملاً جدید در میان موجودات زنده پدید آورده است: **سایبورگ (Cyborg)** یا **رایان-زیست**^{۱۷}. ما آخرین نسلی هستیم که گونه پیشین آدم یا انسان (مثلاً **هومو اسکرپتور** یا **نوشت-زیست**) را به چشم دیده است و با آنها زندگی کرده است یا حتی دگردیسی خود را از آدم به **سایبورگ** مشاهده و حس کرده است. **عصر آدم‌ها به پایان رسیده است. عصر سایبورگ یا عصر Homo cyberneticus آغاز شده است.**

همچنان که پیشتر گفتیم اینترنت یک ماشین غول‌پیکر است، و ما روزانه بارها با این ماشین سفر می‌کنیم، پس می‌توانیم خودمان را «**آدم‌های اینترنتی**» یا «**آدم‌های سایبری**» بنامیم. قدرت رایانش گوشی‌ها و قدرت ارتباطات با اینترنت که **رایانش ابری**^{۱۸} و **ذخیره‌گر ابری**^{۱۹} را نیز در اختیارمان می‌گذارد ما **آدم‌های اینترنتی** را به موجودات جدیدی که از مدت‌ها پیش، حدود شصت سال پیش، آمدن‌شان پیش‌بینی شده بود تبدیل می‌کنند: **سایبورگ. سایبورگ‌ها** اصلاً قابل مقایسه با انسان‌های عصر آدم‌ها نیستند

واژه «**cyborg**» را نخستین بار **مانفرد کلینز**^{۲۰} و **ناتان کلین**^{۲۱} در سال ۱۹۶۰ در مقاله‌ای که برای **سمپوزیوم ابعاد فیزیولوژیکی سفر فضایی** ارائه شده بود به کار گرفتند. **سایبورگ** از ترکیب دو واژه «**سایبرنتیک**»^{۲۲} و «**ارگانیسم**» به دست آمده است. خیلی زود واژه **سایبورگ** در حوزه دانش جا افتاد و به حوزه‌های ادبیات علمی-تخیلی و سینما نیز راه یافت. هرچند، در این حوزه‌های ادبیات علمی-تخیلی و

سینما سایبورگ بیشتر با ایمپلنت و کاشتن ماشین‌های مکانیکی و الکترونیکی در بدن انسان یا حیوان معادل بوده است، در حالی که دانش **سایبرنتیک** دانشی عمومی‌تر بوده است، یعنی می‌توان این مفهوم را توسعه داد و موارد غیر از سفرهای فضایی و وسایل جانبی جداسدنی و اکسترنال را نیز تحت پوشش قرار داد.

شایان ذکر است که امروز کسی در دنیا نیست که بگوید **سایبرنتیک‌دان**^{۲۳} است. **سایبرنتیک** به حوزه‌هایی جدید منتج شد: شاخه‌های مختلفی از علم مانند شناخت‌شناسی، روباتیک، ارگونومیک، و هوش مصنوعی.

تاریخچه سایبورگ:

از برادران بنوموسی تا نوربرت وینر

بسیاری از سایبورگ‌شناسان هنگامی که سایبورگ‌ها را تبارشناسی می‌کنند و درباره تاریخ سایبورگ صحبت می‌کنند از اسطوره‌های باستانی آغاز می‌کنند، از انسانی که بدن شیر و سر آدمی‌زاد دارد، از **اسفندیار رویین‌تن**، از آب حیات جاودان، از اکسیر جوانی، و مانند آن. در پی آن، از خودکاری مکانیکی در گذشته‌های دور نمونه می‌آورند، مانند ابزارهای خودکاری که **برادران بنوموسی** _ که از مهندسان مشهور ایرانی سده نهم میلادی هستند _ طراحی کردند و ساختند.

اما این مقاله، نگاهی کلی‌تر و عملی‌تر دارد و چون سایبورگ تعریف شده در این مقاله در عمل پیوندی ناگسستنی با کامپیوترهای الکترونیک دارد آغاز عملی تاریخ سایبورگ را از دهه ۱۹۴۰ میلادی که کامپیوترهای الکترونیک اختراع شدند و **نوربرت وینر**^{۲۴} دانش سایبرنتیک را بنا نهاد می‌داند و انسان پیش از آن را همچنان که پیشتر توضیح دادیم گونه **انسان حساب‌گر** یا گونه **هومو اسکرپتور**، یا همان‌ها که به اختصار **آدم**، **انسان**، یا **بشر** مشهورند می‌نامد و بر این باور است که **عصر پسا-انسان**^{۲۵} از دهه نخست سال ۲۰۰۰ آغاز شده است. اما هنگامی که تغییری در پیکر و اندام‌های آدمی رخ نداده است، چگونه می‌توان گفت که **عصر پسا-انسان** آغاز شده است؟

¹⁷ cybernetic organism

¹⁸ cloud computing

¹⁹ cloud storage

²⁰ Manfred Clynes

²¹ Nathan S. Kline

²² cybernetics

²³ cyberneticist

²⁴ Norbert Wiener

²⁵ posthuman

پاسخ ساده است، پیکر و اندام‌های انسان تغییر پیدا نکرده است، اما انسان همواره چیزی به همراه دارد که پیش از آن سابقه نداشته است: **گوشی هوشمند مجهز به دوربین فیلم‌برداری**. امکاناتی که این گوشی در اختیار ما قرار می‌دهد فراتر از حواس پنجگانه ماست. فقط به عنوان یک نمونه، نگارنده یک یا دو سال پیش یک تاکسی اینترنتی در تهران درخواست کرد. هنگامی که سوار شدم، متوجه نوشته «راننده ناشناخت» بر روی داشبورد شدم. راننده به گونه‌ای شگفت‌انگیز کاری را انجام می‌داد که در **عصر آدم** بی‌هیچ تردیدی به حس گویایی و شنوایی نیاز داشت. بی‌هیچ تردیدی، گوشی هوشمند او را **توانمند** کرده بود، و گویی یک حس جدید به دست آورده بود که نقص بیولوژیک او را برطرف می‌کرد.

گذشته از آن، هنگامی که از **پسا-انسان** می‌گوییم، یا منظور آن است که **انسان** به دلیلی منقرض یا نابود شده باشد، و یا **طبیعت انسان**^{۲۶} به گونه‌ای اساسی تغییر کرده باشد. همه روزه چنین تغییر اساسی‌ای را حس می‌کنیم، برای هویت‌مان بارها در روز از یک **گد شناسایی** یا **رمز پویا** که به گوشی‌مان ارسال می‌شود بهره می‌گیریم. یعنی دیگر، هویت ما فقط بر اساس معیارهای زیستی‌مان، مانند اثر انگشت یا چهره تعیین نمی‌شود، گوشی به یک معیار هویت‌سنجی پراستفاده امروز تبدیل شده است.

شایان ذکر است که مفهوم **پسا-انسان** می‌تواند گونه‌های مختلفی را در بر بگیرد، مانند سایبورگ با سخت‌افزار **اکسترنال**، سایبورگ با سخت‌افزار **اینترنال** (یا انسانی که قطعات الکترونیکی یا مکانیکی در بدنش نصب شده است)، انسانی که به طور ژنتیکی اصلاح شده است، آمیخته‌های سایبورگی و ارگانسیم‌های اصلاح ژنتیک‌شده، و مانند آن. از همین روی، در حوزه‌های دانشگاهی به جای واژه سایبورگ از واژه‌های دقیق‌تر مانند **بیونیک**^{۲۷} یا **زیست فناوری**^{۲۸} بهره گرفته می‌شود. گذشته از آن، گاه اصطلاح **پسا-انسان** با اصطلاح **ترا-انسان**^{۲۹} به اشتباه یکی گرفته می‌شود. در این باره **جنین توپیت-بیتس** در ای-بوک خود به نام «**خودهای سایبورگی**» چنین آورده است^{۳۰}:

²⁶ human nature

²⁷ bionic

²⁸ biotechnology

²⁹ transhuman

اتوپای ناشی از فرود هندی کم سونی به دریا در فیلم «دختردایی گم‌شده»

فرود هندی کم سونی به دریا و ادغام این فناوری با دختردایی در فیلم «دختردایی گم‌شده» به آینده **هومو ساینس** اشاره می‌کند. سناریوهای متفاوتی بر بنیاد روندها در فناوری، زیست‌شناسی، و جامعه می‌توان تصور کرد. چند امکان در زیر آمده است:

• **هومو تکنولوژیکوس (Homo technologicus) یا**

سایبورگ: این مفهوم به ادغام فناوری پیشرفته در بدن انسان به شکل مکمل‌های سبب‌رئیتی، اصلاحات ژنتیک، و رابط‌های مغز-کامپیوتر اشاره دارد. این پیشرفت‌ها می‌توانند به توان‌مندی‌های شناختی بیشتر، قدرت فیزیکی بیشتر، و حتی طول عمر بیشتر بینجامند.

• **تراانسان‌گرایی (transhumanism):** این جنبش فلسفی

که یک ایرانی به نام **فریدون اسفندیاری** مبدع آن است به استفاده از فناوری برای بهینه‌سازی توانایی‌های فیزیکی و شناختی انسان تأکید می‌ورزد. اگر ایده‌آل‌های **تراانسان‌گرایی** به گونه‌ای گسترده مورد پذیرش قرار گیرد و پیاده‌سازی شود، انسان‌های آینده طوری تکامل پیدا خواهند کرد که تفاوت‌های چشم‌گیری با **هومو ساینس** داشته باشند.

• **هومو ساینس 2.0 (Homo sapiens 2.0):** مهندسی

ژنتیک و فناوری **CRISPR-Cas9** می‌توانند اصلاح عامدانه DNA انسان را ممکن کنند، که به گونه جدیدی از انسان‌ها بینجامد، گونه‌ای مقاوم در برابر بیماری‌ها یا با توانایی هوشی بسیار بالاتر.

• **Homo cyberneticus یا پسانسان‌گرایی**

(**posthumanism**): مفهومی که به هوشمندتر شدن هوش مصنوعی از هوش انسان و بهره‌گیری انسان از چنین هوشی یا ظهور شکل‌های حیات جدید از طریق زیست‌شناسی مصنوعی اشاره دارد.

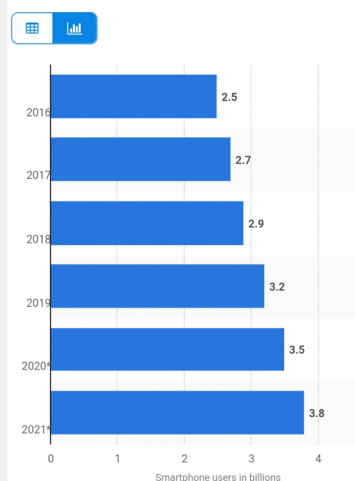
• **تکامل فرهنگی:** به جای تغییرات زیستی، انسان به طور

فرهنگی چنان تکامل پیدا کند که روش‌های جدید و کارآمدتر اندیشیدن، سازمان‌دهی اجتماعی، و رابطه فناوری با محیط پدید بیاید. □

چرا سایبورگیسم؟

Number of smartphone users worldwide from 2016 to 2021

(in billions)



© Statista 2020

تعداد گوشی‌های هوشمند موجود در جهان در عمل نشان‌دهنده یک دفراندوم در جهان است: پذیرش عمومی سایبورگیزه‌شدن. در زمان شیوع ویروس کرونا حتی دانش‌آموزان دبستانی دوره‌های آموزشی‌شان را با گوشی یا تبلت به شکل برخط می‌گذراندند. در برابر سایبورگیزاسیون، یعنی در برابر توانمندسازی انسان‌ها نمی‌توان ایستاد. سایبورگ‌ستیزان در اندکند.

همان‌گونه که بدن در برابر بیماری‌ها مقاومت می‌کند سایبورگ‌ها در برابر ضعیف‌شدن امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خود مقاومت می‌کنند. اگر سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی بسته شوند، سایبورگ‌ها از فیلترشکن‌ها بهره می‌گیرند و یا روش‌های گوناگون مقابله با استضعاف را به روش‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری می‌یابند. □

نسل اول سایبورگ را گوشی‌های هوشمند پدید آوردند. این گوشی‌ها سال به سال تکامل پیدا می‌کنند و توانمندی سایبورگ‌ها را پیوسته افزایش می‌دهند.

نسل دوم سایبورگ _ که در مراحل عمومی‌شدن آغازین آن هستیم _ با پوشیدنی‌های هوشمند، مانند ساعت‌های هوشمند یا عینک‌های هوشمند شکل می‌گیرد که امکانات رایانشی قدرت‌مند را از حالت اکسترنال به حالت نیمه‌اکسترنال می‌برد.

نسل سوم نسل اینترنت‌ها یا ایمپلنت‌ها و کاشتنی‌ها در بدن خواهد بود، مانند عدسی‌های چشمی هوشمند. با آن که نمونه‌هایی از این نسل به شکل محدود ساخته شده است هنوز برای عمومی‌شدن آنها

ترا-انسان‌گرایی^{۳۱} یک جنبش بین‌المللی سازمان‌یافته است که با وجود اختلافات گوناگون، در حمایت از فناوری برای بهتر کردن، و شاید حتی برای فراتر رفتن از محدودیت‌های وضعیت انسان به حالتی از وجود که «بهتر از خوب»^{۳۲} باشد متحد هستند. اصطلاح «ترا-انسان» را نخستین بار آینده‌پژوه مشهور، فریدون اسفندیاری (که به FM-2030 نیز مشهور است) برای ترکیب «transitional human» (انسان گذار) به کار گرفت که به «یک شکل واسط بین انسان و پسا-انسان» اشاره دارد؛ در نتیجه، ترا-انسان‌گرایان انسان‌هایی هستند که «مایلند مسیریایی از حیات را دنبال کنند که دیر یا زود برای تبدیل‌شدن به اشخاص پسا-انسان لازم است»^{۳۳}. اولیور کروگر^{۳۴}، یک صاحب‌نظر در فضای سایبر، معتقد است که «پسا-انسان‌گرایی» اغلب به اشتباه با «ترا-انسان‌گرایی» یکی پنداشته می‌شود، اما «ترا-انسان‌گرایی» را به حرکتی نسبت می‌دهد که فریدون اسفندیاری آغاز کرد، و از «پسا-انسان‌گرایی» برای اشاره ویژه به نظرات ماروین مینسکی، هانس موراوک^{۳۵}، و ری کوزویل^{۳۶} بهره می‌گیرد و می‌گوید که به هیچ وجه آنها اشاره‌ای به ترا-انسان‌گرایان اولیه مانند اسفندیاری نمی‌کنند.

دونا هاروی، نویسنده کتاب «مانیفست سایبورگ» که خودش را «سایبورگ» تعریف می‌کند، بر این باور است که هویت انسان را دیگر نمی‌توان بر بنیاد «طبیعت» او تعریف کرد (از همین روی، سایبورگ را یک نماد فمینیستی می‌داند!).

عصر پسا-انسان را در فیلم «دختردایی گم‌شده» می‌توانیم زمانی بدانیم که دوربین‌های فیلم‌برداری همراه همگانی می‌شوند.

³⁰ Thweate-Bates, Jeanine. "Cyborg Selves", Burlington: Ashgate Publishing Company. pp3-4

³¹ transhumanism

³² شعار انجمن جهانی ترا-انسان‌گرایان (better than well)

³³ N. Bostrom, "The Transhumanist FAQ: A General Introduction", The World Transhumanist Association, <http://humanityplus.org/learn/transhumanist-faq/>

با آن که باستروم، فیلسوف معاصر، نویسنده و ویراستار اصلی نگارش 2.0 فعلی است، متن اولیه یک تلاش دسته‌جمعی شامل نویسنده‌های مختلف بوده است.

³⁴ Oliver Krueger

³⁵ Hans Moravec

³⁶ Ray Kurzweil

فریدون اسفندیاری

و تکامل از

ترا-انسان تا پسا-انسان

هنگامی که در دهه ۱۹۴۰ نخستین کامپیوترهای الکترونیکی ساخته شد نوعی خوش‌بینی گسترده در دانشمندان پدید آمد، آن تورینگ مقاله‌ای درباره آزمون هوشمندی کامپیوتر در سال ۱۹۵۰ نوشت و منتشر کرد. یعنی در آن هنگام، با آن که نسل اول کامپیوترهای الکترونیکی کامپیوترهایی بسیار ضعیف بودند روزی را پیش‌بینی می‌کرد که هوش کامپیوتر از هوش انسان فراتر برود.

در این میان، فریدون اسفندیاری، یکی از نخستین استادان آینده‌پژوهی دنیا، در دهه ۱۹۶۰ انسان‌هایی را که از فناوری‌های مختلف بهره می‌گیرند انسان‌هایی دانست که دوران گذار^{۴۲} به پسا-انسانیت را طی می‌کنند، و از همین روی، آنها را ترا-انسان یا انسان‌های گذار نامید. آینده نشان داد که او درست حدس زده بود. دوران گذار از نخستین کامپیوترهای الکترونیکی ساخته شده در دهه ۱۹۴۰ مانند کامپیوتر ENIAC آغاز شد و حرکت آن در دهه ۱۹۸۰ با عمومی شدن کامپیوترهای شخصی اوج گرفت. همچنان که پیشتر گفتیم دوران گذار با ورود گوشی‌های هوشمند به پایان رسید و عصر پسا-انسان و نسل نخست سایبورگ‌ها آغاز شد. □

FM-2030 یا فریدون اسفندیاری؟

فریدون اسفندیاری در بازی‌های المپیک ۱۹۴۸ لندن به عنوان یک بازیکن تیم ملی بسکتبال ایران شرکت کرد. او در سال ۱۹۷۰ نام خود را به طریق قانونی به دو دلیل به FM-2030 تغییر داد، اول این که امید داشت در سال ۲۰۳۰ یک صدمین سال زندگی‌اش را جشن بگیرد، و دوم آن که سنت نام‌گذاری‌ای را که به گذشته قبیله‌گرایانه انسان تعلق دارد بتواند تغییر بدهد. او در سال ۲۰۰۰ در گذشت و جسد او نخستین جسدی بوده است که با فناوری سرمایه‌ی نگهداری می‌شود. □

پژوهش‌های بیشتری باید صورت بگیرد. پاره‌ای از صاحب‌نظران صرفاً این نسل را با ذکر چند نمونه مشهور سایبورگ نامیده‌اند.

وقوع تکینگی^{۳۷} (انفجار هوش؛ رسیدن به آبرهوش^{۳۸} که از هوش انسان فراتر است) در هوش مصنوعی نسل چهارم سایبورگ‌ها را پدید خواهد آورد. این که آیا تکینگی رخ خواهد داد یا نه معلوم نیست. پیامدهای تکینگی را نیز به سختی می‌توان پیش‌بینی کرد.

سایبورگ‌ها به دلیل امکانات فراوانی که دارند کارآمدتر از ناسایبورگ‌ها هستند. بهره‌وری بالا یک خصوصیت مهم سایبورگ است. یک دلیل این بهره‌وری بالا خودافزارآوری^{۳۹} (BYOD) سایبورگ‌هاست. دولت‌ها و مؤسسات تجاری از این که سایبورگ‌ها برای گرفتن خدمات خودافزارآوری می‌کنند به راحتی می‌توانند از بسیاری از هزینه‌های زائد بکاهند. از همین روی، امروزه از سایبورگیزه‌سازی^{۴۰} جامعه نیز سخن گفته می‌شود.

تکامل اینترنت

بی‌جهت نیست که فضای اینترنت به فضای سایبر یا cyberspace _ که می‌تواند به ارتباطات انسان‌ها اشاره داشته باشد _ شهرت یافته است. گذشته از آن، آدم‌های اینترنتی یا آدم‌های سایبری یا Homo cyberneticus از طریق اینترنت به هم وصل می‌شوند و «اینترنت آدم‌ها»^{۴۱} را شکل می‌دهند. توان‌مندی بالای سایبورگ‌ها صرفاً در یک گوشی هوشمند نیست، این توان‌مندی بالا از شبکه «اینترنت آدم‌ها» نیز ناشی می‌شود که پیوسته در حال تکامل است. سایبورگ‌ها با پیوستن به شبکه «اینترنت آدم‌ها» تصمیم گرفته‌اند فارغ از مرزهای جغرافیایی موجود با همدیگر کار کنند و چنین همکاری‌هایی حتی این پتانسیل را فراهم می‌کند که در نهایت بتوانند هزینه‌های تولید را به سمت صفر ببرند و کمونیسیم شهر هوشمند را برپا کنند. این در حالی است که بسیاری از دولت‌ها چون با قوانین عصر آدم‌ها بر سر کار می‌آیند هنوز در مناسبات عصر آدم‌ها به سر می‌برند، و همچنان انواع تنش‌ها در سطح جهان موجود است. سایبورگ‌ها با اینترنت آدم‌ها نشان داده‌اند که خواهان گفت‌وگو و تنش‌زدایی هستند. □

³⁷ singularity

³⁸ superintelligence

³⁹ Bring Your Own Device

⁴⁰ cyborgization

⁴¹ Internet of Humans (IoH)

⁴² transitional



همه جا با

دوربین‌های فیلم‌برداری همراه

در بالکن برج تالار جدید شهر مونیخ، Rathaus Glockenspiel قرار دارد. از سال ۱۹۰۸ عروسک‌های (اتوماتون‌های؛ automata) این بالکن داستان‌هایی را از تاریخ مونیخ در ساعت‌های ۱۱ صبح، و ۱۲ ظهر، و ۵ عصر ارائه می‌کنند.

گردشگران سایبورگ همه روزه در این ساعت‌ها حاضر می‌شوند و با گوشی خود عکس و فیلم تهیه می‌کنند و به عنوان یک حافظه جانبی از آن نگهداری می‌کنند. سال‌ها بعد وقتی به این عکس‌ها و ویدئوها نگاه می‌کنند بسیار بهتر از تصاویر مات حافظه ارگانیک به جزئیات تصاویر واقع در حافظه گوشی نگاه می‌کنند. (عکس از مژده حمزه تبریزی، میدان Marienplatz، شهر مونیخ آلمان)